

نام کتاب: غیبت کبری

نویسنده: رضوانی علی اصغر،

مقدمه ناشر

در عصر کنونی که دشمنان بشریت، افکار و عقاید انحرافی را در جامعه جهانی ترویج می‌کنند و منجی موعود واقعی را برای حیات و قدرت پوشالی و کاخ عنکبوتی خود خطرناک می‌دانند، درصدد ایجاد انحراف فرهنگی برآمده‌اند و با پوچ‌گرایی، جامعه بشری و اخلاق و رفتار نیکو را مورد تعرض قرار داده‌اند، برآن شدیم تا حقیقت مهدویت را با سلسله مباحث مختصر منجی موعود برای مشتاقان علم و فضیلت عرضه نماییم.

امید است مورد توجه حضرت حقّ جلّ و علا قرار گیرد.

مدیر مسؤول انتشارات مسجد مقدّس جمکران
حسین احمدی

ویژگی‌های عصر غیبت کبری

عصر غیبت کبری زمانی است که با انتهای غیبت صغری شروع شده است. انتهایی که توسط اعلان امام زمان علیه السلام در سال 329 هجری صورت گرفت. حضرت در نامه‌ای به علی بن محمد سَمَری از انتهای سفارت و شروع غیبت کبری خبر داد.

عصر غیبت کبری دارای شرایط و خصوصیات است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

1 - مسلمانان در این عصر در ظاهر از رهبر و امام خود جدا شده‌اند، و او را نمی‌بینند و یا اگر می‌بینند او را نمی‌شناسند. و این حکم کلی برای عموم شیعیان است، گرچه ممکن است برخی به جهت مصالحی، مشرف به لقای حضرت شوند.

2 - گسترش ظلم و ستم در روی زمین، نیز از ویژگی‌های عصر غیبت کبری است. و با این ویژگی، بین این زمان و عصر حکومت اسلامی در زمان حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تمییز داده می‌شود.

3 - تأکید الهی بر امتحان امت اسلامی در عصر غیبت کبری؛ زیرا در این عصر مردم با مشکلات بیشتری روبه‌رو خواهند بود از قبیل:

الف. گسترش فساد و فحشا در جامعه اسلامی و جهان.

ب. انواع فشارهای سیاسی و مشکلات که در راه پذیرش حق و ایمان است.

ج. مواجهه انسان با انواع شبهات در وجود امام زمان علیه السلام.

در نتیجه مشاهده می‌کنیم که امامان علیهم السلام تأکید فراوانی بر این موضوع مهم داشته‌اند. همان‌گونه که از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام روایت

شده که فرمود: «إِذَا فَقَدَ الْخَامِسَ مِنْ وَلَدِ السَّابِعِ، فَإِنَّ اللَّهَ فِي أَدْيَانِكُمْ لَا يَزِيلُكُمْ عَنْهَا أَحَدٌ، يَا بَنِي! إِنَّهُ لَا بَدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَةِ حَتَّى يَرْجِعَ عَنِ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يَقُولُ بِهِ، إِنَّمَا هِيَ مُحَنَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ امْتَحَنَ اللَّهُ بِهَا خَلْقَهُ ...»؛⁽¹⁾ «هرگاه پنجمین از اولاد هفتمین مفقود شد، پس خدا را، خدا را در ادیان تان، مواظب باشید که معتقدات شما را زایل نکنند، ای فرزندانم! به طور حتم برای صاحب این امر غیبتی است به حدی که معتقدان به آن، از این امر رجوع می‌کنند، و این محنتی است که خداوند به واسطه آن خلقش را امتحان می‌کند ...».

کیفیت غیبت حضرت مهدی علیه السلام

در رابطه با کیفیت غیبت حضرت دو نظریه است:

1 - نظریه خفای شخص: یعنی این‌که وجود حضرت از دید مردم مخفی است. دلیل این نظریه روایاتی است که از طرق اهل بیت‌علیهم السلام رسیده است. امام رضا علیه السلام فرمود: «لَا يَرَى جِسْمَهُ ...»؛⁽²⁾ «... جسم او دیده نمی‌شود ...». امام صادق علیه السلام فرمود: «... الْخَامِسُ مِنْ وَلَدِ السَّابِعِ يَغِيبُ عَنْكُمْ شَخْصَهُ ...»؛⁽³⁾ «... پنجمین از اولاد هفتمین، شخصش از شما غایب خواهد شد ...».

2 - نظریه خفای عنوان: به این معنا که مردم او را می‌بینند ولی هرگز به عنوان مهدی موعود به او آشنایی پیدا نمی‌کنند. دلیل بر این نظریه نیز روایت محمد بن عثمان عَمْرِي است که فرمود: «وَاللَّهِ إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لَيَحْضُرُ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ فَيَرَى النَّاسَ وَيَعْرِفُهُمْ وَيُرَوْنَهُ وَلَا يَعْرِفُونَهُ»؛⁽⁴⁾ «به خدا سوگند! همانا صاحب این امر در موسم حجّ هر سال حاضر می‌شود، مردم را می‌بینند و آن‌ها را نیز می‌شناسد، و نیز مردم او را می‌بینند ولی نمی‌شناسند.»

علت تأخیر ظهور

غالب احادیثی که اشاره به عملکرد حضرت مهدی علیه السلام بعد از ظهور دارد به این نحو است که خداوند به توسط حضرت، عالم را از عدل و داد پر می‌کند همان طوری که زمین پر از ظلم شده باشد که این در حقیقت تشبیه است نه شرطیت و علیّت، یعنی ظلم و فساد علت ظهور باشد.

به تعبیر دیگر: فساد، هدف نیست، بلکه آمادگی، هدف است. بر خلاف آنچه برخی تصور می‌کنند آنچه برای تسریع ظهور مصلح جهانی لازم است، وجود ظلم و فساد در سراسر زمین نیست، بلکه یک آمادگی و تشنگی لازم است. البته نمی‌توان انکار کرد که افزایش ظلم و فساد یکی از علل آمادگی و تشنگی خواهد بود، زیرا هنگامی که مردم جهان ثمره تلخ و شوم تبعیض‌ها و بی‌عدالتی‌ها را بچشند، ناراحت می‌شوند و در جست و جوی یک طریق اصلاح و یافتن یک مصلح جهانی گام برمی‌دارند.

در نتیجه، باید گفت: هسته اصلی زمینه برای ظهور، آمادگی و آگاهی از عواقب وضع نابسامان امروز دنیا است، نه اینکه وجود ظلم و فساد هدف اصلی باشد.

مقصود از نیابت عامه

مقصود از نیابت عامه این است که امام علیه السلام ضابطه‌ای کلی به دست می‌دهد تا در هر عصر، فرد شاخصی که آن ضابطه از همه جهات و در همه ابعاد بر او صدق می‌کند نایب امام شناخته شود و در جامعه، نماینده او گردد.

بنابراین، کسانی که در دوره غیبت صغری نیابت داشتند و با اسم و رسم معرفی شده بودند «نایب خاص» نامیده می‌شوند.

بر اساس روایات وارده در این باب، مقام نیابت عامه به وسیله خود امامان علیهم السلام به ویژه حضرت حجت‌علیه السلام به فقیه جامع شرایط تفویض شده است، که از آن جمله می‌توان به این دو روایت اشاره کرد:

1 - عمر بن حنظله از امام صادق علیه السلام سؤال می‌کند که اگر در مشکلات و منازعاتی که معمولاً برای آن‌ها به حاکم یا به قضات منصوب از طرف حاکم مراجعه می‌کنند، بین دو نفر شیعه رخ داد چه کنند؟ آیا می‌توانند به حاکم وقت و یا قضات منصوب از طرف آنان مراجعه نمایند و مشکلشان را حل نمایند؟

حضرت در پاسخ فرمود: مراجعه به آن‌ها حرام است، زیرا رجوع به آن‌ها رجوع به طاغوت است و خدای سبحان مراجعه به طاغوت را نهی کرده است.

او دوباره سؤال کرد: پس چه کنند، زیرا در صورت عدم مراجعه، حقشان ضایع می‌شود؟

حضرت با ذکر معیارهایی علمای واجد شرایط را برای آن‌ها معرفی کرده،

می‌فرماید: «ینظران (إلی) من کان منکم ممن قد روی حدیثنا ونظر حلالنا وحرماننا وعرف أحكامنا فلیرضوا به حکماً فإنی قد جعلته علیکم حاکماً، فإذا حکم بحکمنا فلم یقبله منه فإنما استخفّ بحکم الله وعلینا ردّ، والرأدّ علینا الرأدّ علی الله وهو علی حدّ الشریک بالله...» (5) «در بین

خودتان از فقهای شیعه کسی را انتخاب کنید که حدیث ما را روایت کرده و در حلال و حرام ما نظر نموده و احکام ما را شناخته است و مشکل خود را از طریق او حل نمایید، زیرا آنان از طرف من منصوبند و من نیز آن‌ها را بر شما حاکم قرار دادم. اگر پس از مراجعه به آنان و بیان حکم، طرفین دعوا حکم را نپذیرند، ما را ردّ

کرده اند و حکم خدا را سبک شمرده اند، و ردّ بر ما در حقیقت ردّ بر خداست و چنین شخصی در حدّ مشرک به خدا خواهد بود.»

2 - اسحاق بن یعقوب بعد از طرح مسائلی از حضرت مهدی علیه السلام جواب آن‌ها را طلب می‌کند. امام در توقیعی که در ذیل آن نامه به وسیله نایب دوم خود محمد بن عثمان عمّری می‌فرستد، از جمله مسائلی که در آن اشاره کرده این‌که: «... أمّا الحوادث الواقعة فارجعوا فيها إلى رواة حديثنا فإنهم حجّتی علیکم ...»؛⁽⁶⁾ «امّا در حوادثی که پیش می‌آید به راویان حدیث ما مراجعه کنید، زیرا آنان حجت من بر شمايند ...».

راه جذب مردم به سوی امام زمان علیه السلام

جذب مردم و میل آن‌ها به امام زمان علیه السلام متوقّف بر معرفت آن‌ها به آن حضرت است، زیرا هیچ کس به چیزی که برایش مجهول بوده و به آن علم ندارد توجه پیدا نمی‌کند. و لذا بر ما لازم است که امام زمان علیه السلام را به عموم مردم بشناسانیم، که خصوصیات عصر ایشان چیست؟ و انسان در زمان ظهور آن حضرت به چه برکاتی نایل خواهد شد؟ و چگونه ظلم و بی‌عدالتی در تمام سطوح جامعه با ظهور ایشان رخت خواهد بست و چگونه با ظهورش بشر از ظلمات به نور خواهد رسید. اگر چه در عصر غیبت نیز مانند خورشید در پشت ابرها از آن حضرت بهره می‌بریم ولی این کجا و آن کجا؟ مردم با شنیدن این مسائل متوجه امام زمان علیه السلام شده و به حضرت میل پیدا می‌کنند.

راه رسیدن به حضرت مهدی علیه السلام

انسان از دو طریق می‌تواند به ملاقات حضرت شرفیاب شود:

1 - از راه تحصیل کمالات روحی؛ زیرا انسان از این راه، رذایل اخلاقی را از خود دور کرده، با عمل به دستورات شرع به درجه‌ای می‌رسد که قابلیت شرفیاب شدن به محضر آن حضرت را پیدا می‌کند.

2 - از راه عمل به برخی از دستورات وارده که در برخی روایات به آن اشاره شده است. از آن جمله این‌که هر کس چهل شب در طول چهل هفته به مسجد سهله برود و با حضور قلب به حضرت توجه پیدا کرده، از خداوند طلب رؤیت ایشان را نماید به ملاقات آن حضرت شرفیاب می‌شود.

ایستادن به احترام نام قائم علیه السلام

حاجی نوری می‌نویسد: در خبری از امام صادق علیه السلام نقل شده است: روزی در مجلس امام صادق علیه السلام نام مبارک حضرت مهدی علیه السلام برده شد، امام صادق علیه السلام به جهت تعظیم و احترام از جای برخاست.⁽⁷⁾

و نیز در روایت آمده که دعبل خزاعی بعد از آن‌که ابیاتی راجع به حضرت مهدی علیه السلام نزد امام رضا علیه السلام قرائت کرد، حضرت از جای برخاست ...⁽⁸⁾

میرزای نوری می‌گوید: وقتی نام حضرت حجة بن الحسن علیه السلام در مجلس امام رضا علیه السلام برده شد، آن حضرت از جای برخاست و دو دست مبارکش را روی سر گذاشت و فرمود: «اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَ سَهِّلْ مَخْرَجَهُ». ⁽⁹⁾

از امام صادق علیه السلام سؤال شد: چرا هنگام شنیدن نام امام زمان علیه السلام از جای خود برمی‌خیزیم؟ حضرت فرمود: چون غیبت حضرت مهدی طولانی است. و امام از شدت محبتی که به دوستان خود دارد هر زمانی که شخصی او را یاد کند نگاهی به او می‌نماید و سزاوار است که یاد کننده به جهت احترام و تعظیم، از جای خود برخیزد. هنگامی که مولای خویش او را به نظر مهر و عطوفت نگاه می‌کند، پس از جای خود برخیزد و از خدای تبارک و تعالی تعجیل فرج ایشان را بخواهد. (10)

مهدویت نوعی و شخصی

گاهی در تعبیرات از مهدویت شخصی و نوعی استفاده می‌شود، مثلاً گفته می‌شود: اهل سنت مهدویت نوعی را قبول دارند و شیعه امامی مهدویت شخصی را، مقصود از این دو چیست؟

شیعه قائل به مهدویت شخصی است؛ یعنی معتقد است به این‌که مهدی موعود علیه السلام شخصی است معین که متولد شده و تاکنون زنده است و در آینده ظهور خواهد کرد، و او کسی جز فرزند امام حسن عسکری علیه السلام نیست.

ولی اهل سنت معتقد به مهدویت نوعی است؛ یعنی معتقد است که در آخرالزمان شخصی از ذریه پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به نام مهدی متولد شده، و ظهور خواهد کرد. و اوست کسی که زمین را پر از عدل و داد خواهد نمود همان‌گونه که پر از ظلم و جور شده باشد، گرچه وجود خارجی ندارد.

تعبیر مهدی نوعی و شخصی کاربرد دیگری نیز دارد که نزد عرفا متداول است. برخی از عرفای اهل سنت همچون مولوی معتقدند

به اینکه در هر زمانی باید یک مهدی موجود باشد خواه از نسل علی و خواه از نسل عمر.

مقصود آنان از مهدی، همان قطب عالم امکان است، ولی شیعه قائل است که در هر زمان باید امام معصوم موجود باشد، زیرا بدون آن زمین مضطرب خواهد شد.

دو توقیع به شیخ مفید رحمه الله

شیخ طبرسی رحمه الله در کتاب «الاحتجاج» دو نامه ای را که از ناحیه مقدسه حضرت مهدی علیه السلام برای شیخ مفید رحمه الله فرستاده شده نقل کرده است. در این دو نامه اشاره به برخی مطالب صحیح و عالی شده و نیز از برخی مسائل به طور رمز و اشاره خبر داده است.⁽¹¹⁾

نامه اول در اواخر ماه صفر سال 410 هجری سه سال قبل از وفات شیخ مفید رحمه الله به دست او رسیده است. و نامه دوم در سال 412 هجری یعنی یک سال قبل از وفات شیخ به دست او رسیده است. و این در حقیقت بعد از گذشت هشتاد سال از وفات شیخ علی بن محمد سمری سفیر چهارم است که همان انتهای غیبت صغری و شروع غیبت کبری در سال 329 هجری است.

فرستنده نامه اول می‌گوید: این نامه را از منطقه ای که متصل به حجاز است آورده است. و از این کلام استفاده می‌شود که امام در آن هنگام در نواحی حجاز ساکن بوده است، و این نامه را توسط برخی از خواص برای شیخ مفید رحمه الله فرستاده اند.

نامه دوم نیز در اول ماه شوال سال 412 از ناحیه مقدسه برای شیخ فرستاده شد. و در روز پنجشنبه 23 ماه ذی حجه همان سال به دست شیخ رسیده است. یعنی سه ماه و

هفت روز کم در بین راه در دست قاصد بوده است.

هر دو خطاب به املائی حضرت مهدی علیه السلام و خطّ برخی از ثقات و معتمدین نزد امام زمان علیه السلام بوده همان گونه که از ظاهر رساله اولی و نصّ رساله دوم استفاده می شود. و آخر هر دو نامه مزین به چند سطر کم از خطّ خود امام است که شهادت و گواهی بر صحت نامه است. امام در آن کلمات به شیخ مفید رحمه الله امر می کند تا این رساله را از هر کس مخفی بدارد، ولی نسخه ای از آن را بردارد تا موثّقین از اصحابش بر آن مطلع شده یا شفاهاً به اطلاع آن ها برساند. (12)

سند دو توقیع

سند این دو توقیع را از جهاتی می توان مورد توجه قرار داده و برای اعتبار آن چاره ای اندیشید، گرچه شیخ طبرسی که تنها ناقل این دو توقیع است آن ها را مرسلأ و بدون سند نقل کرده است.

1 - طبرسی این دو روایت را از مسلمات به حساب آورده که این به نوبه خود دلالت بر اعتقاد به صحت سند نزد او دارد. و ممکن است که طبرسی به جهت شهرت و وضوح این دو توقیع، سند آن ها را حذف کرده است، همان گونه که سند بسیاری از روایات را حذف کرده است.

2 - مضامین عالی که در این دو روایت است و نیز خبرهای صادقی که در آن دو به آن ها اشاره شده نیز از جمله شواهد صدق این دو توقیع و انتساب به حضرت مهدی علیه السلام است.

و امری که موجب ازدیاد اطمینان به این دو توقیع است این که محدث بحرانی بعد از

آنکه اشعار منسوب به امام زمان علیه السلام در رثای شیخ مفید را نقل می‌کند که بر قبر او نوشته شده بود، می‌فرماید: «این اشعار از امام زمان علیه السلام نسبت به شیخ مفید علیه السلام بعید نیست، بعد از آنکه توقیعاتی از ناحیه حضرت علیه السلام برای شیخ فرستاده شد، توقیعاتی که مشتمل بر تعظیم و اجلال فراوانی بوده است ...». آن گاه می‌گوید: «شیخ یحیی بن بطریق حلّی در رساله نهج العلوم الی نفی المعدوم معروف به «سؤال اهل حلب» دو طریق در تزکیه شیخ مفید ذکر کرده است: الف) صحت نقل او از ائمه طاهرین علیهم السلام، آن طوری که در تصانیف او از مقنعه و دیگر کتب ذکر شده است. ب) آنچه را که عموم شیعه روایت کرده و مورد قبول قرار داده است که صاحب الامر - صلوات الله وسلامه علیه وعلی آبائه - دو نامه به او نوشته است به این نحو که در هر سال یک نامه، و عنوان نامه «به سوی برادر سدید ...» است، و این بالاترین تعبیر در مدح و تزکیه و ثنای شیخ مفید در گفتار امام امت و جانشین ائمه است. گفتار ابن بطریق دلالت دارد بر این که این دو توقیع مورد اجماع است. و نیز از کلام طبرسی در مقدمه «احتجاج» استفاده می‌شود که این دو توقیع از قسم احادیثی است که مورد اجماع علما بوده و لذا سند آن دو را ذکر نکرده است. ابن شهر آشوب در «معالم العلماء» در ترجمه شیخ مفید می‌گوید: «صاحب الزمان علیه السلام او را شیخ مفید نامید ...». (13) ظاهراً مراد او همان چیزی است که در توقیع حضرت به شیخ مفید آمده است که فرمود: «للأخ السدید والولیّ الرشید، الشیخ المفید ...».

3 - طبرسی در مقدمه کتاب «احتجاج» می‌گوید: «بیشتر روایاتی را که نقل می‌کنیم سند آنها را نمی‌آوریم یا به جهت وجود اجماع بر آن روایت است، و یا به جهت موافقت آن با دلیل عقل و یا شهرت آن در سیره‌ها و کتابها بین مخالف و موافق ...» (14).

این دو توقیع نیز از یکی از این سه احتمال خالی نیست.

4 - مصلحت عمومی نیز اقتضای صدور چنین نامه‌ها و توقیعاتی را در اوایل عصر غیبت کبری داشته است.

یکی اینکه حضرت با این نامه‌ها به جماعت شیعیانش دستورات لازم را برساند. و دیگر اینکه با فرستادن این نامه‌ها به دست علمای صالح امثال شیخ مفید رحمه الله ریاست و زعامت او را تثبیت کرده، مردم را به اطاعت از او در عصر غیبت کبری تشویق کند. همان‌گونه که در نامه خود به ابن بابویه خطاب به او فرمود: «یا شیخی! یا ابالحسن».

سنت غیبت در انبیای پیشین

سنت غیبت در انبیای پیشین

غیبت و دوری حجت خدا از بین مردم امری تازه و جدید نیست که در این امت آن هم در آخرین وصی پیامبر خاتم صلی الله علیه وآله تحقق پیدا کرده باشد، بلکه سنتی الهی بوده که حتی در بین انبیا نیز پیدا شده است. اینک به اسامی برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

1 - حضرت ادریس علیه السلام

مطابق برخی روایات، ادریس پیامبر به جهت مشاجره ای که بین او و جبّاران زمانش ایجاد شد، بیست سال از میان امتش غایب شد و در کوه‌ها و غارها به سر می‌برد. خداوند ملکی را موکّل بر او نموده بود تا هنگام غروب آفتاب افطاری او را حاضر کند
... (15)

2 - حضرت صالح علیه السلام

صدوق رحمه الله به سندش از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «إِنَّ صَالِحًا عَلَيْهِ السَّلَامُ غَابَ عَنْ قَوْمِهِ زَمَانًا، وَكَانَ يَوْمَ غَابَ عَنْهُمْ كَهَلًا ... فَلَمَّا رَجَعَ إِلَى قَوْمِهِ لَمْ يَعْرِفُوهُ بِصُورَتِهِ ...» (16) «همانا صالح علیه السلام مدتی از قومش غایب شد. هنگام غیبت پیرمردی بود ... و وقتی که به قومش بازگشت کسی او را به چهره نمی‌شناخت ...».

3 - حضرت ابراهیم علیه السلام

حضرت ابراهیم علیه السلام نیز بنا بر نقل روایات، مدّتی از ابتدای ولادت تا سال‌های زیادی مخفی بود و امر خود را کتمان می‌کرد تا آن‌که خداوند او را مأمور به ابلاغ رسالتش نمود. (17)

4 - حضرت موسیٰ علیه السلام

صدوق نقل می‌کند: «... حضرت موسیٰ علیه السلام از شهر مصر به مدائن فرار کرده، در آنجا مدت زیادی نزد حضرت شعیب علیه السلام اقامت نمود ...». (18)

5 - حضرت شعیب علیه السلام

مجلسی به سندش از امام علی علیه السلام نقل کرده که فرمود: «إِنَّ شُعَيْبًا النَّبِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ دَعَا قَوْمَهُ إِلَى اللَّهِ حَتَّى كَبُرَ سَنَّهُ، وَدَقَّ عَظْمَهُ، ثُمَّ غَابَ عَنْهُمْ مَا شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ عَادَ إِلَيْهِمْ شَابًا»؛ (19) «شعیب پیغمبر قومش را به سوی خدا دعوت کرد تا پیر شد و استخوان‌هایش ضعیف شد. آن گاه تا مدتی که خواست خدا بود از میان مردم غایب شد و سپس در حالی که جوان شده بود به سوی آنها بازگشت ...».

6 - حضرت الیاس علیه السلام

قطب راوندی نقل می‌کند که حضرت الیاس علیه السلام از میان قومش هفت سال غایب شد، در آن مدت در صحراها و بیابان‌ها متواری بود. (20)

7 - حضرت دانیال نبی علیه السلام

صدوق رحمه الله می‌گوید: «دانیال نبی 90 سال از میان قومش غایب و اسیر دست بخت النصر بود و پیروانش همگی در این مدت انتظارش را می‌کشیدند».⁽²¹⁾

8 - حضرت عیسی علیه السلام

حضرت عیسی علیه السلام دو نوع غیبت داشته است: یکی در مدت 12 سال در سرزمین‌های شام و مصر و دیگر از هنگامی که خواستند او را به دار آویزند، تا هم اکنون که بیش از دو هزار سال از عمر او می‌گذرد و هنوز زنده است. وی هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السلام برای تشکیل حکومت عدل جهانی ایشان را مساعدت خواهد نمود.

محرومیت از محضر امام زمان علیه السلام

برخی ممکن است بگویند: چه اشکالی داشت اگر حضرت در بین مردم بود و از وجودش استفاده می‌کردند و او در موقع مناسب قیام می‌نمود.

پاسخ

پیامبر اکرم و ائمه اطهار علیهم السلام کراراً به مردم گوشزد کرده بودند که دستگاه ظلم و ستم به دست حضرت مهدی علیه السلام برچیده خواهد شد. از این جهت وجود حضرت، مورد توجه دو دسته قرار گرفت: الف. مظلومین و ستم‌دیدگان عالم که تعدادشان زیاد بود. آنان به قصد اظهار تظلم و امید حمایت، به دور وجود امام

اجتماع می‌کردند و از او تقاضای نهضت و دفاع می‌نمودند، و لذا همیشه در اطراف حضرت گروه کثیری احاطه شده بود. در حالی که هنوز شرایط اساسی فراهم نشده است. ب. زورگویان و ستمکاران خون خواری که بر ملت‌های مظلوم تسلط یافته و در راه رسیدن به منافع شخصی خویش از هیچ عملی فروگذار نمی‌کردند و حاضر بودند که تمام مردم را فدای مطامع شخصی خود کنند. در نتیجه این گروه چون وجود حضرت را مانع و سدّ راه خود می‌دیدند درصدد نابودی حضرت بر می‌آمدند.

حفظ حضرت علیه السلام با حضور

برخی می‌گویند: آیا خداوند نمی‌توانست حضرت مهدی علیه السلام را بدون غیبت حفظ نمایند؟

در پاسخ این سؤال می‌گوییم: اولاً: اعجاز، در نظام طبیعت و تکوین خلاف اصل است، مگر آن‌که ضرورتی اقتضا کند و در مورد حضرت مهدی علیه السلام اراده خداوند بر این تعلق گرفته که محافظت حضرت از راه غیبت باشد.

ثانیاً: مصالح و مفاسد و تقدیرات الهی به تبع واقعیت‌های الهی تغییر پیدا می‌کند. خداوند متعال برای امت اسلامی یازده امام معصوم به جهت هدایتشان فرستاد، ولی آنان را یکی پس از دیگری به شهادت رساندند و با این عملکرد بد و کارنامه سویی که از خود نشان دادند تقدیر خداوند بر این تعلق گرفت که امام دوازدهم را تا مدتی در پشت پرده غیبت قرار دهد تا محرومیت غیبت امام را احساس کنند و با ظهور حضرتش قدر او را بدانند. ثالثاً: مطابق آیات و روایات، یکی از سنت‌های حتمی خداوند متعال مسأله امتحان

امتهاست. امت اسلامی نیز از این قانون استثنا پذیر نیست. و هر امتی به نحوی امتحان خواهد شد. امتحان امت اسلامی در این عصر و زمان به غیبت امام زمان آن هاست، که آیا با این حالت بر دین و مذهب خود استقامت دارند یا خیر؟

عدم بیعت با حاکمان جور

کسانی که با مسأله مهدویت آشنایی دارند می‌دانند که برنامه حضرت با برنامه سایر امامان تفاوت اساسی دارد. امامان دیگر مأمور بودند که در ترویج دین تا سرحد امکان کوشش کنند، ولی مأمور به جنگ نبودند و لذا یک نوع بیعت و متارکه جنگ و پیمان عدم تعرض و صلحی بین آنان با حاکمان عصر خود، بسته بودند. ولی سیره حضرت مهدی علیه السلام از ابتدا با روش دیگر امامان فرق می‌کند. قرار بر این است که حضرت به مجرد ظهور، دست به مقابله با ظالمان زده و ظلم و بی‌عدالتی را از جامعه برکند و به جای آن عدل و قسط را برپا نماید. لذا باید بیعت هیچ کسی بر ذمه او نباشد، زیرا هر لحظه احتمال ظهور است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «صاحب هذا الأمر تغیب ولادته عن هذا الخلق لئلا یكون لأحد فی عنقه بیعة إذا خرج، ویصلح الله عزوجل أمره فی لیلته»؛⁽²²⁾ «ولادت صاحب الامر مخفی می‌شود تا وقتی که ظهور کند پیمان هیچ کس بر گردنش نباشد. خداوند امرش را در یک شب اصلاح می‌کند.»

علاوه بر این، ستمکاران چون در هر لحظه احتمال قیامش را می‌دادند لذا منافع خود را در خطر دیده، به پیمان خود با حضرت مطمئن نمی‌شدند و چاره‌ای جز قتل و کشتن او نمی‌دیدند.

الگو بودن حضرت زهرا علیها السلام

امام زمان علیه السلام در توقیعی به خط مبارک خود، بعد از دعا برای عافیت شیعیان از ضلالت و فتنه‌ها و درخواست روح یقین و عاقبت به خیری آنها و تذکر به اموری چند می‌فرماید: «وفی ابنة رسول الله صلی الله علیه وآله لی أسوة حسنة»؛⁽²³⁾ «فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه وآله برای من اسوه و الگویی نیکوست.»

در این‌که حضرت مهدی علیه السلام، کدام گفتار یا رفتار حضرت فاطمه علیها السلام را سرمشق خویش قرار داده‌اند، احتمالات فراوانی بیان شده است که در این جا به سه مورد آن اشاره می‌کنیم:

1 - حضرت زهرا علیها السلام تا پایان عمر شریفش با هیچ حاکم ظالمی بیعت نکرد. حضرت مهدی علیه السلام هم بیعت هیچ سلطان ستمگری را بر گردن ندارد.

2 - شأن صدور این نامه این است که برخی از شیعیان، امامت ایشان را نپذیرفتند. حضرت در جواب عملکرد آنها فرمود: «اگر می‌توانستم و مجاز بودم آن چنان می‌کردم که حق بر شما آشکار گردد به گونه‌ای که هیچ شکی بر شما باقی نماند، ولی مقتدای من حضرت زهرا علیها السلام است. ایشان با این‌که حق حکومت از حضرت علی علیه السلام سلب شد، هیچ گاه برای باز گرداندن خلافت، از اسباب غیر عادی استفاده نکرد، من نیز از ایشان پیروی می‌کنم و برای احقاق حق در این دوران، راه‌های غیر عادی را نمی‌پیمایم.»

3 - حضرت در پاسخ نامه فرموده‌اند: «اگر علاقه و اشتیاق ما به هدایت و دستگیری از

شما نبود به سبب ظلم‌هایی که دیده‌ایم، از شما مردمان روی گردان می‌شدیم». امام، با اشاره به حضرت زهرا علیها السلام می‌خواهد بفرماید: همان طوری که دشمنان به حضرت زهرا علیها السلام آزار و اذیت روا داشتند و سکوتی که مسلمانان پیشه کردند، هیچ کدام سبب نشد که ایشان از دعا برای مسلمانان دست بکشند، بلکه دیگران را بر خود مقدم می‌داشتند، من نیز این ظلم‌ها و انکارها را تحمل می‌کنم و از دل سوزی و دعا و راهنمایی و ... برای شما چیزی فرو نمی‌گذارم.

تأثیر دعا برای تعجیل فرج

امام زمان علیه السلام در جواب سؤال‌های اسحاق بن یعقوب می‌نویسد: «أكثرُوا الدعاء بتعجيل الفرج، فإن ذلك فرجكم»؛⁽²⁴⁾ «برای شتاب در گشایش حقیقی و کامل، بسیار دعا کنید؛ همانا فرج شما در آن است.»

می‌دانیم که فرج و گشایش شیعیان از تمام گرفتاری‌ها و فتنه‌ها در سایه ظهور حضرت مهدی علیه السلام محقق می‌گردد، و تا زمانی که حضرت در غیبت به سر می‌برد شیعه تحت فشار و ظلم و تعدی حاکمان ظلم و جور است.

از این حدیث استفاده می‌شود که زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام متعلق «بدا» واقع می‌شود یعنی قابل تقدیم و تأخیر است، و یکی از عوامل تعجیل در فرج آن حضرت علیه السلام، دعا است. می‌دانیم که دعا بدون درخواست قلبی و زمینه‌سازی برای تحقق آن، مؤثر نخواهد بود. انسان باید با زبان و قلب بطلبد، و در عمل هم زمینه‌ساز خواسته خود باشد.

تأثیر وجود امام زمان علیه السلام در دفع بلا

امام زمان علیه السلام در توقیع اول خود به شیخ مفید رحمه الله می‌فرماید: «إنا غیر مهملین لمراعاتکم، ولا ناسین لذکرکم، ولولا ذلك لنزل بکم الأواء واصطلمکم الأعداء»؛⁽²⁵⁾ «ما در رسیدگی و سرپرستی شما کوتاهی و اهمال نکرده و یاد شما را از خاطر نبرده‌ایم که اگر جز این بود، دشواری‌ها و مصیبت‌ها بر شما فرود می‌آمد و دشمنان، شما را ریشه‌کن می‌نمودند.» شیعه به جهت پیروی از حق و حقیقت، دائماً مورد تعرض حکام جور و معاندان و مخالفان بوده است، لذا به کسی نیاز دارد که در سختی‌ها و گرفتاری‌ها او را یاری کند و از نابودی نجاتش دهد. حضرت در این توقیع به شیعیانش این بشارت را می‌دهد که با وجود غیبتم، شما را حمایت می‌کنم و هرگز نمی‌گذارم نقشه‌های دشمنان حق و حقیقت به ثمر نشیند و مذهب شیعه نابود شود.

و در حدیث دیگر حضرت می‌فرماید: «أنا خاتم الأوصیاء، وبی یدفع الله عزوجلّ البلاء عن أهلی وشیعتی»؛⁽²⁶⁾ «من خاتم اوصیایم. خداوند به سبب من بلا را از اهل و شیعیانم دفع می‌کند.»

حکم منکر امام زمان علیه السلام

امام زمان علیه السلام در بخشی از جواب‌های خود به پرسش‌های اسحاق بن یعقوب می‌فرماید: «لیس بین الله عزوجلّ و بین أحد قرابة، و من أنکرنی فلیس منی و سبیلہ سبیل ابن نوح»؛⁽²⁷⁾ «بین خداوند عزوجلّ و هیچ کس قرابت و خویشاوندی نیست، هر کس مرا انکار کند از من نیست، و راه او راه فرزند نوح است.»

این حدیث را روایتی که شیعه و سنی در کتب روایی خود آورده اند، تأیید می‌کند؛ و آن اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مثل اهل بیت من، مثل کشتی نوح است، هر کس سوار بر آن شود نجات می‌یابد و کسی که از آن تخلف کند غرق خواهد شد».⁽²⁸⁾

وظیفه کلی ما در عصر غیبت

امام زمان علیه السلام در بخشی از نامه‌ای که به شیخ مفید رحمه الله ارسال داشته، نوشته اند: «فلیعمل کل امرء منکم بما یقرب به من محبتنا و یتجنب ما یدنیه من کراهتنا و سخطنا»؛⁽²⁹⁾ «پس هریک از شما باید کاری کند که وی را به محبت و دوستی ما نزدیک سازد و از آنچه خوشایند ما نیست و باعث خشم و کراهت ما می‌شود دوری کند.»

روشن است که محبت اهل بیت علیهم السلام جنبه شخصی و فردی ندارد، بلکه به ملاک خدایی است؛ زیرا هر گاه اهل بیت علیهم السلام مشاهده کنند که شیعیان و منتسبان به آنان کارهایی را انجام می‌دهند که مورد رضایت الهی است، و نیز از کارهایی که مورد سخط و غضب خداوند است اجتناب می‌کنند، خوشحال شده و به آنان می‌بالند. در نتیجه بر ما است که اگر به دنبال جلب محبت آقا امام زمان علیه السلام و دوری از سخط و غضب آن حضرت هستیم، کاری نکنیم که از ایشان دور شده و از عنایاتش محروم گردیم. و از طرف دیگر، سعی ما بر این باشد که اعمال و رفتاری را انجام دهیم که هر چه بیشتر ما را به ایشان نزدیک گرداند.

تشبیه امام زمان علیه السلام خورشید پشت ابر

در روایتی از امام زمان علیه السلام در پاسخ به پرسش‌های اسحاق بن یعقوب چنین آمده است: «... وَأَمَّا وَجْهُ الْإِنْتِفَاعِ بِي فِي غَيْبَتِي فَكَالْإِنْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا غَيَّبَهَا عَنِ الْأَبْصَارِ السَّحَابُ»؛⁽³⁰⁾ «... و اما کیفیت نفع بردن به وسیله من در زمان غیبتم به مانند نفع بردن به واسطه خورشید است هنگامی که ابرها او را از دیدگان مستور می‌نمایند.»

از این حدیث شریف وجوهی از شباهت‌ها بین خورشید در پشت ابر و امام زمان علیه السلام در عصر غیبت استفاده می‌شود که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

1 - همان‌گونه که مردم، هر آن، انتظار خارج شدن خورشید از پس ابرها را دارند تا تمام و کامل از وجود و ظهورش استفاده ببرند، در ایام غیبت آن حضرت نیز مردم منتظر ظهور و خروج اویند و از ظهورش مأیوس نمی‌گردند.

2 - منکر وجود حضرت علیه السلام در عصر غیبت، همانند منکر وجود خورشید است هنگامی که در پشت ابرها از دیده‌ها پنهان گردد.

3 - همان‌گونه که ابر کاملاً خورشید را نمی‌پوشاند و نور خورشید به زمین و زمانیان می‌رسد، غیبت هم مانع کامل و تمامی برای بهره‌دهی حضرت نیست، مردم در زمان غیبت، حضرت را نمی‌بینند اما از وجود او بهره می‌برند. توّسل یکی از راه‌های بهره بردن از آن امام است.

4 - همان‌گونه که در مناطقی که هوا غالباً ابری است، گاهی خورشید ابرها را می‌شکافد و خود را از لابلای آن‌ها بیرون

می‌آورد و به عده‌ای از مردم نشان می‌دهد، هر از چند گاهی نیز، عده‌ای به محضر امام زمان‌علیه السلام شرفیاب می‌شوند و از وجودش استفاده می‌برند و از این راه وجود آن حضرت برای مردم به اثبات می‌رسد.

5 - همان‌گونه که ابرها خورشید را نابود نمی‌کنند و تنها مانع رؤیت اویند، غیبت امام زمان‌علیه السلام هم تنها مانع رؤیت ایشان است.

اشکال فطرت در امامت

احمد کاتب می‌گوید: «برخی از شیعیان قائل به توقف و انقطاع امامت و قول به فطرت، همانند فطرت بین انبیا شده‌اند و در ادعای خود به اخباری تمسک کرده‌اند که دلالت بر امکان انقطاع امامت دارد، خصوصاً هنگامی که خداوند بر خلقش غضب کند. آنان می‌گویند: «نزد ما الآن همان وقت است».⁽³¹⁾

پاسخ

اولاً: شیخ مفید رحمه الله در «الفصول المختاره» بعد از آن‌که به گروه‌های مختلف بعد از امام حسن عسکری‌علیه السلام اشاره کرده، می‌فرماید: ولی در زمانی که الآن ما در آن قرار داریم به جز شیعه دوازده امامی همگی منقرض شده و یا به این دسته گرویده‌اند.⁽³²⁾

ثانیاً: با مراجعه به روایاتی که مستمسک «احمد الکاتب» در انکار ولادت و وجود حضرت مهدی‌علیه السلام شده، پی می‌بریم که آن روایات نه تنها بر عدم ولادت دلالت ندارد بلکه بر وجود و ولادت حضرت مهدی‌علیه السلام دلالتی صریح دارد. اینک نص روایت را مرور می‌کنیم:

محمد بن فرج می‌گوید: امام ابو جعفر علیه السلام در نامه‌ای بر من چنین نوشت: «إِذَا غَضِبَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ نَحْنًا عَنْ جَوَارِهِمْ»؛⁽³³⁾ «هر گاه خداوند تبارک و تعالی بر خلقش غضب کند ما را از همجواری آن‌ها دور خواهد کرد.» این روایت به طور صریح دلالت بر ولادت و وجود حضرت مهدی علیه السلام دارد، لکن مستفاد آن این است که در عین وجود، از منظر شما غایب است. ثالثاً: روایت از حیث سند ضعیف است، همان‌گونه که مرحوم مجلسی نیز به آن اشاره کرده است. رابعاً: این روایت مخالف روایات دیگری است که متواتر بوده و دلالت بر خالی نبودن زمین از حجت دارد.

کارهای امام زمان علیه السلام در عصر غیبت

در عصر غیبت کبری، کارها و مشاغل حضرت مهدی علیه السلام بسیار حسّاس و مهمّ است، و اگر چه تصرف و بسط ید و حکومت ظاهری بر اوضاع ندارند، ولی مع ذلک ناظر بر اوضاع بوده و تصرفاتی می‌نمایند. شؤون امامت و رهبری و زعامت را در حدّ امکان متصدی شده و وظایف خود را به نحو احسن انجام می‌دهند. عمر ایشان در راه اطاعت خدا می‌گذرد. تکالیف اجتماعی را، آنچه مقتضی و مصلحت باشد انجام می‌دهند؛ مانند هدایت اشخاص، یاری دادن مؤمنین بر مخالفین، حلّ مسائل مشکل، نصیحت و موعظه افراد، شفای امراض، هدایت گمشدگان و رساندن آن‌ها به مقصد، تعلیم معارف، کمک مالی به نیازمندان، فریادری گرفتاران و ...

در نتیجه می‌توان یکی از تصرّفات اساسی حضرت را همین نظام دادن به جامعه شیعی و

حوزه‌های آن در طول تاریخ دانست که با عدم سازماندهی ظاهری، مشاهده می‌کنیم که دست غیبی حضرت حافظ آن بوده و آن را تحت کنترل خود دارد.

تناسب غیبت با هدایت‌گری

با مراجعه به کتاب‌های کلامی و فلسفی و عرفانی به وجود دو تفسیر بر امامت پی می‌بریم:

1 - تعریف کلامی: مطابق این تعریف، امامت ریاستی است بر عموم توسط یکی از اشخاص در امور دین و دنیا. ⁽³⁴⁾

2 - تعریف فلسفی - عرفانی: مطابق این تعریف، امامت منصبی است الهی همانند نبوت، و بین این دو (امامت و نبوت) هیچ فرقی جز وحی نیست. امامت استمرار تمام وظایف نبوت جز تحمّل وحی الهی است، و نیز نوعی تصرف است در باطن و نفوس افراد برای رساندن آن‌ها به کمال مطلوب.

مطابق این تعریف، ریاست در امور دین و دنیا، شأنی از شؤون امامت به این معناست. و این همان معنایی است که شیعه دوازده امامی به آن ملتزم است، لذا امامت را به همین جهت جزء اصول دین به حساب آورده و آن را از نبوت بالاتر می‌داند.

علامه طباطبایی رحمه الله می‌فرماید: «امامت حقیقتی ورای مقام اطاعت یا ریاست دین و دنیا یا وصایت و خلافت و جانشینی در روی زمین به معنای حکومت بین مردم است». ⁽³⁵⁾ عمق معنای امامت نزد ایشان به این است که امامت، هدایت باطنی بوده که همان ولایت بر مردم و کردار آنان است و این هدایت باطنی جز ایصال به مطلوب نیست.

متکلمین بر ضرورت معنایی که برای امامت ذکر کرده‌اند به ادله‌ای از قبیل: قاعده لطف، لزوم حفظ شریعت و تبیین دین خداوند استدلال کرده‌اند، که عمدتاً با حضور امام در بین مردم تأمین می‌شود. حال اگر اشکال شود که این لطف چگونه با غیبت حضرت سازگاری دارد؟ در جواب باید بگوییم:

اولاً: امام زمان‌علیه السلام حافظ کلی شریعت است و از اتفاق بر باطل جلوگیری می‌کند.

ثانیاً: الطاف خداوند درجات مختلفی دارد که هنگام تزاخم، آنچه که لطف بیشتری دارد مقدم می‌گردد. و لذا اگر چه با حضور امام، مردم به الطافی خواهند رسید و از حضور او بهره‌مند خواهند شد، ولی لطف غیبت او مهم‌تر است، همان‌گونه که در بحث فلسفه غیبت به آن اشاره کردیم. در مورد تفسیر دوم برای امامت که همان تفسیر عرفا است، جای هیچ نوع اشکالی در مورد غیبت امام نیست؛ زیرا بنا بر آن تعریف، امامت حقیقتی است که امام به جهت قابلیت‌هایی که پیدا کرده، می‌تواند در نفوس انسان‌ها تصرف کرده و آن‌ها را به سرمنزل مقصود برساند.

این معنا برای امامت، با غیبت او نیز سازگاری دارد، و امام در عصر غیبت نیز این تصرفات را می‌تواند انجام دهد که در طول عصر غیبت چنین هدایت‌هایی را فراوان داشته است. (36)

شناخت امام زمان علیه السلام در عصر غیبت

مطابق روایاتی که در کتب فریقین آمده، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: «من مات ولم يعرف إمام زمانه مات میتة جاهلیة»؛⁽³⁷⁾ «هر کس بمیرد در حالی که امام زمان خود را نشناخته به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است.» جای این سؤال باقی است که با وجود غیبت امام زمان علیه السلام چگونه می‌توان او را شناخت؟

در جواب می‌گوییم: مقصود از شناخت و معرفت حضرت، شناخت جسم و شکل و شمایل او نیست، بلکه مقصود معرفت به مقام و منزلت و جایگاهی است که حضرت مهدی علیه السلام نزد خداوند متعال در این عالم دارد. او کسی است که حافظ کلی شریعت است. واسطه فیض تکوینی و تشریحی الهی است. او کسی است که به اذن و اراده الهی در «نفوس قابل» تصرف کرده و به حق و حقیقت رهنمون می‌کند. او کسی است که جامع جمیع علوم اولین و آخرین است. و او کسی است که ... این معرفت نسبت به حضرت مهدی علیه السلام که امام زمان ما است بدون دیدن شکل و شمایل ایشان هم قابل تحصیل است.

علائم آخر الزمان

در روایات اسلامی برای دوره آخرالزمان علایم و نشانه‌هایی ذکر شده که با تحقق این علایم و نشانه‌ها، پی می‌بریم که هم اکنون در دوره آخرالزمان قرار داریم. اینک به برخی از این علایم و نشانه‌ها اشاره می‌کنیم:

1 - گسترش ترس و نا امنی

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «**لا یقوم القائم إلا علی خوف شدید ...**»؛⁽³⁸⁾ «حضرت قائم علیه السلام قیام نمی‌کند مگر در دورانی پر از بیم و هراس.»

و نیز فرمود: «مهدی علیه السلام هنگامی قیام می‌کند که زمام کارهای جامعه در دست ستمکاران باشد.»⁽³⁹⁾

2 - تهی شدن مساجد از هدایت

پیامبر صلی الله علیه وآله درباره وضعیّت مساجد در آخرالزمان می‌فرماید: «**مساجدهم عامرة وهی خراب من الهوی**؛⁽⁴⁰⁾ «مسجدهای آن زمان آباد و زیباست، ولی از هدایت و ارشاد در آن خبری نیست.»

3 - سردی عواطف انسانی

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله در این باره می‌فرماید: «**فلا الکبیر یرحم الصغیر ولا القوی یرحم الضعیف، و حیئنذ یأذن الله له بالخروج**؛⁽⁴¹⁾ «در آن روزگار، بزرگترها به زبردستان و کوچکترها ترحم نمی‌کنند و قوی بر ضعیف ترحم

نمی‌نماید. در آن هنگام خداوند به او
[مهدی علیه السلام] اذن قیام و ظهور
می‌دهد.»

4 - گسترش فساد اخلاقی

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:
«قیامت برپا نمی‌شود تا آن‌که زنی را در
روز روشن و به طور آشکار گرفته، در وسط
راه به او تعدی می‌کنند و هیچ کس این کار
را نکوهش نمی‌کند.»

محمد بن مسلم می‌گوید: به امام
باقر علیه السلام عرض کردم: ای فرزند رسول
خدا! قائم شما چه وقت ظهور خواهد کرد؟
امام فرمود: «إِذَا تَشَبَّهَ الرَّجَالُ بِالنِّسَاءِ، وَالنِّسَاءُ بِالرِّجَالِ، وَانْتَفَى
الرِّجَالُ بِالرِّجَالِ، وَالنِّسَاءُ بِالنِّسَاءِ»؛⁽⁴²⁾ «هنگامی که مردها
خود را شبیه زنان و زنان خود را شبیه
مردان کنند. آن‌گاه که مردان به مردان
اکتفا کرده و زنان به زنان اکتفا کنند.»

5 - آرزوی کمی فرزند

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:
«رستاخیز بر پا نمی‌شود تا آن‌که کسی
پنج فرزند دارد آرزوی چهار فرزند کند. و
آن‌که چهار فرزند دارد می‌گوید: کاش سه
فرزند داشتم، و صاحب سه فرزند آرزوی دو
فرزند دارد. و آن‌که دو فرزند دارد،
آرزوی یک فرزند بنماید. و کسی که یک
فرزند دارد آرزو کند که کاش فرزندی
نداشت.»⁽⁴³⁾

6 - مرگ‌های ناگهانی

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: «قیامت برپا نمی‌گردد، تا اینکه مرگ سفید ظاهر شود. گفتند: ای رسول خدا! مرگ سفید چیست؟ فرمود: مرگ ناگهانی». (44)

7 - جنگ و کشتار

امام رضا علیه السلام فرمود: «پیش از ظهور امام زمان علیه السلام کشتارهای پیاپی و بی‌وقفه رخ خواهد داد». (45)

عوامل تقویت ایمان به وجود امام زمان علیه السلام

برای تقویت ایمان به وجود حضرت مهدی علیه السلام از راه‌هایی می‌توان استفاده نمود:

1 - بررسی ادله عقلی که می‌تواند عقل و فکر انسان را نسبت به وجود حضرت مهدی علیه السلام تقویت نماید.

2 - بررسی آیات قرآنی و روایاتی که از آن‌ها استفاده می‌شود که حضرت مهدی علیه السلام وجود دارد.

3 - مطالعه احوال کسانی که به محضر مقدس حضرت بقیة الله الاعظم - ارواحنا له الفداء - مشرف شده‌اند، که این می‌تواند نقش به‌سزایی در تقویت قلوب انسان نسبت به وجود حضرت علیه السلام داشته باشد.

4 - قرائت دعا‌هایی که در آن، خطاب به حضرت شده و با او نجوا دارد که می‌تواند تأثیر به‌سزایی در اعتقاد انسان به وجود حضرت علیه السلام داشته باشد.

نحوه هدایت امام‌علیه السلام در عصر
غیبت

هدایت انواع گوناگونی دارد:

1 - هدایت تشریحی: که به بیان احکام
شرع و معارف الهی برای مردم است. این
نوع هدایت غالباً با حضور امام در میان
مردم تحصیل می‌گردد.

2 - هدایت باطنی: که همان دستگیری از
راه باطن و هدایت انسان از راه درون
است. این نوع هدایت از آن جهت که نوعی
تکوینی است، احتیاج به حضور حضرت و
ملاقات مردم با او ندارد، بلکه با غیبت
حضرت نیز امکان پذیر است، و تمام کسانی
که در آن‌ها تحوّل و دگرگونی پیدا می‌شود و
از راه درون به حقّ و حقیقت رهنمون
می‌شوند با تصرفاتی است که از ناحیه امام
زمان‌علیه السلام و به اراده و مشیّت
خداوند انجام می‌پذیرد.

3 - برخی از انواع هدایت‌ها نیز هست که
حضرت مهدی‌علیه السلام در حقّ شیعیانش
انجام می‌دهد که متوقّف بر حضور و
ملاقات‌های مقطعی است، مثل هدایت گمشدگان
و شفای بیماران و ...

تأثیر جشن‌های میلاد

برپایه مراسم و یادبود میلاد حضرت
مهدی‌علیه السلام آثار و برکاتی دارد که
به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

1 - هر ساله شیعیان در روزی خاص به یاد
حضرت مهدی‌علیه السلام دور هم جمع شده با
ابراز ارادت شان نسبت به حضرت یاد او را
در دل‌ها زنده می‌کنند.

- 2 - برپایی جشن‌ها در روح و روان انسان اثر خاصی گذاشته و اعتقاد به وجود و ظهور حضرت را تثبیت خواهد کرد.
- 3 - در جشن‌هایی که برگزار می‌گردد کمالات و فضایل آن حضرت تشریح و توضیح داده می‌شود و در نتیجه مردم با تأسی به حضرت به خدا نزدیکتر می‌شوند.
- 4 - در آن مجالس، با اطعام و پخش شیرینی دل مردم را خشنود کرده و به ثواب اطعام می‌رسند و گروهی از این ضعف‌ها از این مجالس بهره‌مندی نیز می‌برند.
- 5 - این مراسم فرصت مناسبی است که مردم را به خدا و دستورات او دعوت نماییم. نحوه اثبات تشرفات

این موضوع در حقیقت از دو جزء تشکیل شده است:

- 1 - چگونه می‌توان ادعای کسانی که می‌گویند ما حضرت را ملاقات کرده‌ایم را به اثبات رسانند؟
- 2 - از کجا معلوم در ملاقاتی که با حضرت داشته‌اند خود ایشان را دیده‌اند؟
- در مورد سؤال اول می‌گوییم: هر کسی که مدعی ملاقات است، ما حرف او را نمی‌پذیریم مگر آن‌که برای ما قرائن معتبر بر صدق قول او وجود داشته باشد.
- یکی این‌که او فردی صدیق بوده و تاکنون هیچ‌گونه دروغ و عمل خلاف شرع و بی‌عدالتی از او دیده یا شنیده نشده است.
- و دیگر این‌که: خبرهایی که می‌دهد همگی مطابق با واقع بوده و همراه با اخبار غیبی است.
- در مورد سؤال دوم می‌گوییم: مدعیان راستین ملاقات با حضرت خود شواهد و قرائنی را ذکر کرده‌اند و معجزه و خبرهای غیبی را شنیده‌اند که همراه با ادعای

اثبات وجود حضرت بوده و لذا یقین به ملاقات با حضرت پیدا کرده، آن گاه خبر تشرّف خود را برای ما نقل کرده اند.

گسترش عشق مردم به امام زمان علیه السلام

جذب مردم، خصوصاً جوانان به امام زمان علیه السلام و زنده کردن عشق حضرت در دل آنها که در اقتدا و پیروی از او بسیار مؤثر است راه‌هایی دارد:

1 - آن‌هایی را که می‌خواهند دلشان ظرف محبت و عشق به ولیّ خدا شود از عقاید باطل پاک کنیم، و نیز نفس آنها را از صفات رذیله بزداییم، زیرا دل پاک می‌خواهد تا قابلیت و ظرفیت عشق و محبت به ولیّ الله الاعظم را داشته باشد.

لذا بزرگان اخلاق در بحث سلوک اخلاقی گفته‌اند که سالک در مرحله اول باید تخلیه نفس کند و سپس خود را به محاسن اخلاقی متخلّق سازد.

2 - سعی کنیم تا حدّ امکان و آن قدری که از عهده ما برمی‌آید و طرف مقابل ظرفیت و کشش دارد مقامات و کمالات و فضایل آقا امام زمان علیه السلام را برای او بازگو کنیم، برای او بگوییم که حضرت چه جایگاهی در عالم وجود دارد. چگونه از حالات مردم به اذن خدا مطلع است. چگونه مظهر رحمانیت خداوند است. چگونه به فکر شیعیان خود می‌باشد.

انسان ذاتاً و فطرتاً کمال دوست است و گرایش ذاتی به کمال و انسان کامل دارد. از طرفی اگر در انسان این عشق نسبت به کسی پیدا شد مطیع او می‌گردد، و از آن جهت که امام زمان علیه السلام مردم را به خدا دعوت می‌کند، لذا با ایجاد عشق و

محبت آن حضرت در قلوب مردم در حقیقت مردم به سوی خدا رهنمون می‌شوند. می‌توان گفت که دعوت مردم به امام زمان‌علیه السلام و ایجاد عشق آن حضرت در قلوب آن‌ها در حقیقت دعوت به سوی خدا و ایجاد عشق به خدا در قلوب مردم است. آگاهی امام زمان‌علیه السلام از احوال مردم

اصولاً امام زمان‌علیه السلام از آن جهت که مظهر علم غیب خداوند است از همه جا و همه چیز اطلاع دارد. و به عبارت دیگر امام زمان‌علیه السلام هر گاه که بخواهد همه چیز نزد او حاضر است. و به تمام موضوعات خارجی اطلاع داشته و از آن‌ها آگاهی دارد.

از طرفی دیگر حضرت‌علیه السلام مطابق مصالح خاص و عامی که هست گاهی از طرف خداوند متعال مأمور به ملاقات و دستگیری از گرفتاری‌ها می‌شوند. گاهی احساس می‌کنند که باید به فلان مکان و نزد فلان شخص رفته و گرفتاری او را بر طرف سازند، و گاهی در فلان سرزمین حاضر شده تا از اهالی آن دفع بلا گردد، و گاهی شخص توجیه شده و هدایت گردد. لذا هر مکان و زمانی که مصلحت ببینند خود را در آنجا حاضر می‌کنند.

لقب «بقیة الله»

«بقیه» از بقای ضد فنا و نیستی است و در لغت به معنای ثبات و دوام آمده است. و «بقیة الله» یعنی باقی مانده خدا که در روی زمین ثابت است.

در دعای ندبه می‌خوانیم: «أین بقیة الله الّتی لا تخلو من العترة الهادیة»: «کجاست

باقی مانده خدا که از غیر عترت طاهره نیست.»

در مقصود از این کلمه دو احتمال است:
1 - اینکه مقصود از «بقیة الله» عنوان کلی بوده و اشاره به حجت خدا در روی زمین است که هرگز زمین از آن خالی نبوده و نخواهد بود و دائماً باید در آن ثابت باشد. و انطباق آن بر امام زمان علیه السلام از باب انطباق کلی بر یک فرد آن در این زمان است.

2 - اینکه مقصود از «بقیة الله» لقبی برای امام زمان علیه السلام باشد به اعتبار اینکه در روی زمین ثابت بوده و دوام وجودی دارد.

«ابن سکیت» می‌گوید: «این جمله در جایی گفته می‌شود که انسان کسی را مراعات کرده و به انتظار او نشسته است.»⁽⁴⁶⁾ با در نظر گرفتن این معنا حضرت مهدی علیه السلام را «بقیة الله» می‌گویند از آن جهت که تحت رعایت خداوند بوده و به او مقام و شأنی داده که مردم، انتظار فرج او را در کارهای خود داشته باشند.

علت عدم شناخت حضرت در ملاقاتها

درباره این موضوع می‌گوییم:
اولاً: این طور نیست که تمام کسانی که به ملاقات حضرت مشرف شده‌اند در ابتدا حضرت را نشناخته‌اند، چه بسا افرادی که از همان ابتدا حضرت را شناخته و با او انس داشته‌اند، همانند سید بحر العلوم و مقدس اردبیلی و ...

ثانیاً: هدف حضرت از ملاقاتها به طور عمده رفع گرفتاری از شیعیان است که این هدف با ملاقات ولو بدون شناخت، حاصل می‌شود.

ثالثاً: شناخته نشدن حضرت علیه السلام به جهت عدم اُنس است و معمولاً در ملاقات‌های اول بوده که حضرت را نمی‌شناختند، زیرا قبلاً او را ندیده بودند.

رابعاً: گاهی انسان به جهت شوق زیاد و یا بی‌توجهی و یا توجه زیاد به کار خود است که از مخاطب خود غافل می‌شود و بعد از برآورده شدن حاجتش به فکر می‌افتد که این شخص چه کسی بود.

خامساً: شناخته نشدن حضرت در عصر غیبت کبری طبق مقتضای اصل اولی است، زیرا غیبت حضرت کلی است، و قرار است که به جهت مصالحی حضرت ناشناخته بمانند.

غیبت از اختصاصات امام مهدی علیه السلام

برای امام زمان علیه السلام شرایط خاصی پیدا شد که هرگز برای امامان دیگر مقرر نشده بود، این شرایط باعث شد که تنها امام زمان علیه السلام از دید مردم غایب باشند نه دیگر امامان. از جمله آن شرایط و ظرفیت‌ها عبارتند از:

الف. حضرت مهدی علیه السلام آخرین امام از دوازده امامی است که پیامبر صلی الله علیه وآله از آمدن آنان خبر داده است. امامانی که هرگز نباید زمین از وجودشان خالی باشد.

ب. از آنجا که حضرت علیه السلام هر لحظه ممکن است به اذن خداوند مأمور به خروج و قیام شود لذا نمی‌تواند ظاهر باشد و تحت بیعت یکی از حاکمان ظلم و جور قرار گیرد.

ج. در صورت عدم غیبت امام زمان علیه السلام به طور حتم لازم می‌آمد که تنها باقی مانده از حجت‌های الهی تا روز قیامت، از طرف دشمنان کشته شود.

در نتیجه مصلحت الهی بر این تعلق گرفت که حضرت در پشت پرده غیبت تا زمان معینی باقی بمانند.

منشأ محرومیت از تشرّف

برخی می‌گویند: چرا ما نمی‌توانیم خدمت امام خود برسیم؟ در پاسخ آن‌ها می‌گوییم: اولاً: ما باید ملاحظه کنیم که وظیفه ما در این عصر و زمان چیست و برای رسیدن به کمالی که هدف از خلقت ما قرار گرفته چه باید بکنیم؟

وظیفه ما جز عمل به دستورات و وظایفی که از ناحیه امامان معصوم‌علیهم السلام به ما ابلاغ شده و رسیده چیز دیگری نیست. اگر چه مجرد ملاقات حضوری خود نیز شرفی خاص است.

ثانیاً: منشأ محرومیت از ملاقات حضرت‌علیه السلام و غیبت ایشان خود ما بوده‌ایم. و خود ما نیز نمی‌توانیم با برداشتن موانع ظهور، در رفع این محرومیت‌ها سهم باشیم.

ثالثاً: برای هر امتی، در هر عصر و زمانی یک نوع امتحان است، و مسأله غیبت امام زمان‌علیه السلام در این دوره برای جامعه شیعی یک نوع امتحان بزرگ محسوب می‌شود.

رابعاً: کسی نگفته ما نمی‌توانیم خدمت آقا امام زمان‌علیه السلام مشرّف شویم. این امر برای هر کس مقدور است، ولی مقداری سنخیت لازم دارد، باید غبار و زنگار را از چشم و دل زدود تا قابلیت لقای حضرت را پیدا کرد. و به طور کلی احتیاج به دویدن نیست بلکه اگر خود را اصلاح کنیم آن حضرت خود به دیدارمان خواهد آمد.

علت عشق به حضرت مهدی علیه السلام

انسان که عاشق کسی می‌شود جہتی دارد، و ما که می‌خواهیم عاشق حضرت مهدی علیه السلام باشیم به طور حتم جہتی دارد. او را دوست داریم و به او عشق می‌ورزیم؛ زیرا او مظهر همه خوبی‌هاست او مظهر عدالت است. او مظهر عبودیت برای خداوند است و ...

ما از آن جهت که خوبی‌ها را دوست داریم و عمل به آن‌ها را نیز می‌پسندیم و امام مهدی علیه السلام را فردی کامل در عمل به خوبی‌ها می‌بینیم لذا او را دوست داریم. پس عاشق واقعی امام زمان علیه السلام در حقیقت عاشق واقعی تمام خوبی‌هاست. عاشق واقعی امام زمان علیه السلام در حقیقت عاشق عمل به خوبی‌هاست.

حال اگر در خودمان عشق به خوبی‌ها و عمل به آن‌ها را می‌بینیم و این عشق ما را به انجام عمل به خوبی‌ها و می‌دارد در حقیقت ما عاشق امام زمان علیه السلام هستیم و گرنه ...

علت تأخیر فرج حضرت مهدی علیه السلام

علت تأخیر فرج آقا و مولای ما امام زمان علیه السلام به خود انسان‌ها باز می‌گردد، زیرا تشکیل حکومت عدل و توحیدی در سطح جهان، عمدتاً احتیاج به شرایط و آمادگی‌های لازم از طرف خود مردم دارد، از قبیل این‌که:

- 1 - مردم مفهوم عدل را بدانند.
- 2 - به حدی برسند که از جان و دل خواهان عدل باشند.

3 - با عمل به دستورات شرع به حد بالای شعور فکری و فرهنگی برسند، گرچه در محدوده بخشی از مردم باشد. و لذا مرحوم خواجه نصیرالدین طوسی در «شرح تجرید» غیبت حضرت را از ناحیه خود مردم می‌داند.

4 - پیشرفت بشر از ناحیه صنعت و تکنیک. و در مجموع فراهم نشدن مجموع شرایط لازم برای ظهور، علت تأخیر ظهور حضرت است.

امام زمان علیه السلام در توقیعی که به شیخ مفید رحمه الله می‌فرستد می‌فرماید: «ولو أنّ أشیاعنا - وفقهم الله لطاعته - علی اجتماع من القلوب فی الوفاء بالعهد علیهم، لما تأخر عنهم الیمن بلقائنا، ولتعجّلت لهم السعادة بمشاهدتنا علی حق المعرفة منهم بنا، فما یحبسنا عنهم إلا ما یتصل بنا ممّا نکرهه ولا نؤثره منهم»؛ (47)

«اگر شیعیان ما - که خداوند توفیق طاعتشان دهد - در راه ایفای پیمانی که بر دوش دارند، همدل می‌شدند، میمنت ملاقات ما از ایشان به تأخیر نمی‌افتاد، و سعادت دیدار ما زودتر نصیب آن‌ها می‌گشت، دیداری بر مبنای شناختی راستین و صداقتی از آنان نسبت به ما. علت مخفی شدن ما از آن‌ها چیزی نیست جز آنچه که از کردار آن‌ها به ما می‌رسد و ما توقع انجام این کارها را از آن‌ها نداریم.»

مرگ جاهلیت

گاهی سؤال می‌شود: چرا اگر امام زمان خود را نشناسیم به مرگ جاهلیت از دنیا رفته‌ایم؟ در پاسخ این سؤال می‌گوییم:

اولاً: شکی نیست که معرفت، تأثیر به سزایی در عملکرد انسان دارد، و هر چه معرفت انسان به کسی یا عقیده‌ای بیشتر و راسخ‌تر باشد، تأثیر آن در ناحیه عمل بیشتر خواهد بود. و به طور کلی انسان بدون معرفت نمی‌تواند در ناحیه عمل، حق

مطلب را ادا کند. لذا علمای کلام از همین طریق و به ملاک لزوم شکر منعم قائل به وجوب معرفت خداوند شده‌اند. امام زمان‌علیه السلام حجت خدا بر روی زمین است و مطابق نصوصات، اطاعت او واجب است، لذا باید به او در حدّ امکان معرفت حاصل کنیم، وگرنه با مرگ جاهلی از دنیا رفته ایم.

ثانیاً: ما وظیفه داریم امام زمان خود را بشناسیم تا دنباله‌رو هر کسی نباشیم. چه کسی را الگوی خود قرار دهیم و دین را از چه کسی اخذ کنیم؟ آیا می‌توان از هر کسی که متاعی از دین را عرضه کرد به سراغش رفته، او را الگو و امام خود قرار دهیم؟

باید در مرحله اول خصوصیات امام را شناخته و مصداق آن را مشخص کنیم، آن گاه به دنبال ایشان رفته و آن حضرت را رهبر خود قرار دهیم. قطعاً باید چنین باشد وگرنه در هنگام مرگ، مرگی با جهالت خواهیم داشت.

وظیفه ما برای نزدیک شدن ظهور

ظهور امام زمان‌علیه السلام وابسته به شرایط و مصالح خاصی است، ولی آنچه که مربوط به شیعیان حضرت می‌شود این است که؛ اولاً: خود را اصلاح نموده و با شرایط حکومت و عصر ظهور حضرت وفق دهیم.

ثانیاً: در جامعه، برای ظهور حضرت زمینه‌سازی کنیم و درصدد اصلاح مردم در حدّ توان خود برآییم تا شرایط فراهم شود و به دست توانای حضرت موانع کلی برطرف شده و شرایط اساسی برای حکومت عدل جهانی ایجاد گردد. لذا فرموده‌اند: «منتظران مصلح خود افرادی صالحند».

ثالثاً: هرگز دعا و استغاثه به درگاه الهی را فراموش نکنیم که در ظهور حضرت - مطابق روایات - تأثیر به سزایی دارد.

صدقه دادن به جهت سلامتی امام زمان علیه السلام

اصل صدقه دادن دارای ارزش و ثواب بسیاری است و می‌تواند بلاها را از انسان دور کند. و اگر انسان از طرف امام زمان علیه السلام و به وکالت از آن حضرت علیه السلام صدقه دهد، هم برای انسان مؤثر است و هم برای حضرت. برای انسان تأثیر دارد؛ زیرا هدیه به مؤمن، آن هم بالاترین مؤمن روی زمین ثواب دارد.

برای حضرت نیز تأثیر دارد؛ زیرا موجب می‌شود که خداوند به او برکات بیشتری دهد و بر عنایاتش بیفزاید، زیرا عنایات خداوند حدّ و حصری ندارد. و نیز موجب دفع بلا از وجود حضرت می‌گردد، زیرا خداوند متعال حضرت را از راه‌هایی که از آن جمله صدقه دادن است حفظ می‌نماید.

در مورد دعا برای سلامتی امام زمان علیه السلام نیز همین جواب را خواهیم داد.

علت عدم ظهور

وجود فساد و یا گسترش آن در سطح کلّ جامعه بشری علت تامّه برای ظهور حضرت نیست. یکی از اهداف حضرت گسترش عدل و داد است، ولی برای ظهور حضرت احتیاج به فراهم شدن شرایط و مقدماتی است که در جای خود به طور اجمال به آن اشاره کرده‌ایم که از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- الف. بالا رفتن سطح فکری جامعه.
- ب. گسترش وسایل و امکانات ارتباط جمعی و تکنیک.
- ج. فراهم شدن افرادی خاص و انسان‌هایی کامل برای همکاری با حضرت در گسترش عدل و توحید در جامعه.

اطلاع ندادن از وقت ظهور

- به جهاتی نباید خبر از وقت ظهور داد:
- 1 - در هیچ روایتی به وقت دقیق و حتی غیر دقیق ظهور اشاره نشده است.
 - 2 - از آنجا که زمان ظهور ممکن است به جهت شرایطی تغییر پیدا کند و به تعبیری متعلق «بداء» واقع شود و ما از آن اطلاعی نداشته باشیم، لذا نباید از زمان ظهور خبر دهیم، گرچه انسان ممکن است از راه‌های غیر عادی به یک پرده از قضایا علم حاصل نماید.
 - 3 - گاهی با برخی از خبرها نسبت به ظهور که در خارج هم تحقق نیافته است مردم به اصل ظهور بدبین می‌شوند و اصل واقعه از دید آنان بی اعتبار می‌گردد.
 - 4 - برخی از روایات، از توقیت و معین کردن وقت ظهور نهی نموده‌اند.
- عریضه نویسی به امام زمان علیه السلام

در مورد جواز بلکه رجحان عریضه نویسی به امام زمان علیه السلام می‌توان به ادله‌ای تمسک کرد:

- 1 - عریضه‌نویسی از انواع توسّلات و استغاثه‌های به امام عصر علیه السلام به شمار می‌آید، توسّلی که اصل آن از مستحبات مسلم در مصادر دینی به حساب می‌آید.
- 2 - عریضه‌نویسی از کارهای مسلمی است که عمل و سیره بزرگان بر آن بوده و آثار و

برکات شگفت انگیزی از آن برده شده است. محدث نوری در کتاب «نجم الثاقب» قضایای عجیبی را در این رابطه نقل می‌کند. (48)

3 - کفعمی در «المصباح» و «البلد الامین» کیفیت و چگونگی عریضه‌نویسی را نقل کرده و این خود دلیل بر آن است که عریضه‌نویسی از مشروعیت برخوردار است. (49)

مرحوم مجلسی نیز فرموده است: «هنگام انداختن عریضه چنین خیال کند که نامه را به نایب خاص تسلیم می‌کند». (50)

شیخ الطائفه ابوجعفر طوسی رحمه الله در کتاب «مصباح المتهجد» می‌گوید: «عریضه‌ای به سوی خداوند متعال می‌نویسی و آن را می‌پیچی، سپس عریضه دیگری به محضر والای حضرت بقیة الله اروحنا فداه می‌نویسی ...» (51)، آن گاه کیفیت نوشتن هر یک از عریضه‌ها را بیان می‌دارد.

قیام قبل از ظهور

برخی معتقدند که قیام و انقلاب بر ضد هر حاکم ظالم و بی‌دین قبل از ظهور امام زمان علیه السلام حرام است. آنان به روایاتی در این باره استناد می‌کنند از قبیل آن‌که امام صادق علیه السلام فرمود: «كُلُّ رَايَةٍ تَرْفَعُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ فَصَاحِبُهَا طَاغُوتٌ يَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ»: (52) «هر پرچمی که قبل از قیام قائم بالا رود صاحب آن طاغوت بوده و غیر خداوند عزوجل را عبادت می‌کند.»

در توجیه این روایات می‌گوییم:

1 - این روایات با اصول کلی شریعت و مبانی قطعی آن، که از جمله ادله امر به معروف و نهی از منکر و جهاد است منافات دارد، زیرا این سه، مراتبی دارد که یکی از آنها قیام است.

2 - غالب روایات، مشکل سندی از قبیل ارسال و ضعف راوی دارد. که در جای خود مورد بحث سندی و تضعیف قرار گرفته است.

3 - از برخی روایات نیز استفاده می‌شود که امام درصدد خبر از غیب است به این معنا که امام می‌فرماید: این گونه انقلاب‌ها به پیروزی نهایی نمی‌رسد گر چه ممکن است آثار مثبتی بر آن مترتب شود، نه آن‌که امام درصدد تخطئه اصل انقلاب باشد، آن‌گونه که در مورد قیام زید شهید و مختار فرمودند.

4 - دعوت انقلابی و انقلاب کننده بر دو گونه است: یکی دعوت به حق که به هدف برپا داشتن حق و بازگرداندن زمام امور حکومت به دست اهل بیت‌علیهم السلام است که البته چنین حکومتی مورد تأیید امامان معصوم‌علیهم السلام است.

دیگری دعوت به باطل که به جهت مطرح کردن خود است. و مقصود از «کل رایة» گویا همین معنا است. بنابراین قیام‌هایی که درصدد دفاع از حریم شریعت و امامت اهل بیت‌علیهم السلام است تخصصاً از این روایات خارج می‌باشد. و لذا هنگامی که درباره وظیفه شیعیان در مقابل قیام مختار از امام زین‌العابدین‌علیه السلام سؤال شد، حضرت فرمود: «لو أنّ عبداً زنجياً تعصّب لنا أهل البيت، لوجب علی الناس مؤازرتة»؛ (53) «هرگاه برده‌ای زنگی برای یاری ما، پیشانی‌بند به پیشانی بست - کنایه از این‌که قیام کرد - بر مردم کمک و یاری او واجب است.»

امام صادق‌علیه السلام فرمود: «یخرج القائم حتی یخرج اثنا عشر من بنی هاشم کلهم یدعو الی نفسه»؛ (54) «قائم خروج نخواهد کرد تا آن‌که قبل از آن دوازده نفر از بنی‌هاشم خروج کنند و همه آن‌ها مردم را به خود دعوت می‌کنند.»

ملاقات با امام زمان «علیه السلام» در عصر غیبت کبری

امکان تشرّف

تشرّف به لقای امام زمان علیه السلام در عصر غیبت کبری ممکن است؛ زیرا مقتضی موجود و مانع در این زمینه مفقود است:

الف. امّا وجود مقتضی رؤیت این است که در عصر غیبت کبری مصلحت بر آن است که هر از چند مدّتی حضرت خودش را به برخی از مردم و بزرگانی که سخنشان مورد قبول است، نشان دهد تا مردم به وجود او اطمینان پیدا کرده و طولانی شدن غیبت، سبب انکار وجود حضرت نگردد، زیرا تنها دلیل و برهان - خصوصاً برای عوام مردم - موجب اطمینان و یقین به وجود امام زمان علیه السلام نیست. و لذا بزرگان دستور می‌دهند که قصه تشرّف‌های بزرگان به خدمت امام زمان علیه السلام را برای مردم بازگو کنید که این به نوبه خود مردم را دلگرم کرده و به آنها روحیه و امید می‌دهد، و بر اعتقادشان نسبت به وجود حضرت می‌افزاید، زیرا قوی‌ترین دلیل بر امکان شئی، وقوع آن است.

ب. و نسبت به موانع، هیچ مانع و محذور شرعی و عقلی در تشرّف به ملاقات حضرت نیست. در مباحث بعد به برخی موانع می‌پردازیم.

قائلین به امکان تشرّف

عموم علمای شیعه از قدما و متأخرین قائل به امکان رؤیت و تشرّف به لقاء حضرت مهدی علیه السلام در عصر غیبت کبری بوده اند. اینک به برخی از کلمات آنها اشاره می‌کنیم:

1 - سید مرتضی رحمه الله

«إنا غير قاطعين على أن الإمام عليه السلام لا يصل إليه أحد ولا يلقاه بشر. فهذا امر غير معلوم ولا سبيل إلى القطع عليه»؛ «ما قطع نداريم که دست کسی به امام نمی‌رسد و بشر نمی‌تواند او را ملاقات کند، این امری غیر معلوم است که راهی بر قطع به آن نیست».

آن‌گاه می‌گوید: «فإن قيل: إذا كان العلة في استتار الإمام خوفة من الظالمين واتقائه من المعاندين فهذه العلة زائلة في أوليائه و شيعته فيجب أن يكون ظاهراً لهم ... والجواب ... إنه غير ممتنع أن يكون الإمام عليه السلام يظهر لبعض أوليائه ممن لا يخشى من جهة اسباب الخوف فإن هذا ممّا لا يمكن القطع على ارتفاعه و امتناعه و إنّما يعلم كل واحد حال نفسه و لا سبيل له إلى العلم بحال غيره»؛ «اگر گفته شود که علت استتار امام، خوف از ظالمین و تقیه از معاندین است. می‌گوییم: این علت در حق اولیا و شیعیانش نیست، پس واجب است که برای آنها ظاهر گردد ... در جواب می‌گوییم: ممتنع نیست که امام علیه السلام برای برخی از دوستانش ظاهر گردد، کسانی که ترس از آنان نیست. این را نمی‌توان قطع به عدم و امتناع آن پیدا کرد؛ زیرا هر کس از شیعیان حضرت حال خود را می‌داند ولی از احوال دیگران خبری ندارد.» (55)

2 - شیخ طوسی رحمه الله

«نحن نجوز أن يصل إليه كثير من أوليائه والقائلون بامامته فينتفعون به»؛ «ما تجویز می‌کنیم که بسیاری از اولیا و قائلین به امامت او به خدمتش رسیده و از او نفع ببرند». (56)

3 - سید بن طاووس رحمه الله

وی خطاب به فرزندش می‌گوید: «والطریق مفتوحة إلى امامك عليه السلام لمن يريد الله جلّ شأنه عنايته به وتمام احسانه إليه»؛ «راه به سوی امامت باز است برای کسی که خداوند - جلّ شأنه - اراده کرده تا به او عنایت و نهایت احسان کند». (57)

و نیز در جایی دیگر می‌گوید: «وإذا كان غير ظاهر الآن لجميع شيعته فلا يمتنع أن يكون جماعة منهم يلقونه و ينتفعون بمقاله وفعاله ويكتمونه»؛ «گرچه امام الآن از جمیع شیعیان غایب است ولی ممتنع نیست که جماعتی از آنان به ملاقات حضرت مشرف شده، از گفتار و کردار ایشان استفاده کنند و از دیگران کتمان نمایند ...». (58)

4 - آخوند خراسانی رحمه الله

او در مبحث اجماع می‌گوید: «وامّا في زمان الغيبة فلا يكاد يحصل ذلك عادة. نعم قد يتفق في زمان الغيبة للأوحدى التشرف بخدمته واخذ الحكم منه»؛ «... گرچه احتمال تشرف برخی از افراد صالح و اوحدی به خدمتش، داده می‌شود، و احیاناً او را نیز می‌شناسند». (59)

5 - محقق نائینی رحمه الله

او نیز در مبحث اجماع می‌گوید: «و اما در زمان غیبت، عادتاً رؤیت حضرت ممکن نیست. آری، گاهی در زمان غیبت برای اوحدی و افراد صالح، تشرّف به خدمت حضرت و گرفتن حکم از ایشان امکان‌پذیر است».⁽⁶⁰⁾

پاسخ به شبهات

1 - برخی می‌گویند: ملاقات در عصر غیبت با حکمت غیبت و مقتضای آن که قطع رابطه به شکل عمومی است منافات دارد. غرض از غیبت این است که حضرت از عموم مردم غایب باشد و کسی از او اطلاع نداشته باشد.
پاسخ

حکمت و مقتضای غیبت نسبت به کلّ افراد است یعنی قرار نیست که همه بتوانند به خدمت حضرت شرفیاب شوند، و این منافات ندارد با اینکه برخی به جهت مصالحی خاص بتوانند شرفیاب حضور شوند.

2 - برخی می‌گویند: در صورت امکان رؤیت در عصر غیبت کبری چه فرقی بین این غیبت با غیبت صغری است؟
پاسخ

در دوره غیبت صغری امام زمان‌علیه السلام به کلی از دیده‌ها پنهان نبود، بلکه با وکلا و سفیران خاصّش در تماس بوده، و گاهی سفیران آن حضرت ملاقات برخی از افراد را با امام مهدی‌علیه السلام ترتیب می‌دادند.⁽⁶¹⁾ ولی در عصر غیبت کبری ملاقات‌ها به این نحو سازماندهی نشده است،

بلکه در صورت ضرورت، خود حضرت به دیدار برخی آمده و از وجود حضرت بهره‌مند می‌شوند.

3 - برخی در استدلال بر عدم امکان تشرّف به ملاقات حضرت مهدی علیه السلام در عصر غیبت، به توقیع حضرت به علی بن محمد سمری تمسک کرده‌اند، زیرا در ذیل آن چنین آمده است: «ألا فمّن ادّعی المشاهدة قبل خروج السفیانی والصیحة فهو كذاب مفترٍ ...»؛⁽⁶²⁾ «... آگاه باش! پس هر کس قبل از خروج سفیانی و صیحه، ادّعی مشاهده کند پس او بسیار دروغگو و تهمت زننده است ...».

پاسخ

الف - کسی اطلاق این روایت را قبول نکرده و لذا جماعت بسیاری از علما و صلحا قضیه تشرّف خود را بر دیگران نقل کرده‌اند.

ب - در توقیع، ادّعی مشاهده تکذیب شده و مشاهده عبارت است از دیدن با شناخت⁽⁶³⁾، در حالی که می‌دانیم: غالب دیدارها با شناخت در مرحله اول همراه نبوده است.

ج - ممکن است که مقصود از ادّعی مشاهده خصوصاً با وجود مدعیان دروغین نیابت و سفارت در عصر صدور این روایت، ادّعی مشاهده و رؤیت و ملاقات با حضرت به عنوان نایب خاص باشد، که حضرت به طور اکید در عصر غیبت کبری نیابت خاص را نفی می‌کند، خصوصاً به قرینه آن‌که در توقیع شریف آمده است: «و زود است که در میان شیعیانم کسانی پیدا شوند که ادّعی مشاهده نمایند ...».

د - شیخ طوسی رحمه الله با آن‌که این توقیع را نقل کرده ولی خودش به عموم آن عمل نکرده و قائل به امکان رؤیت برای افراد صالح امت است.

ه - ممکن است که مراد از مشاهده، دیداری باشد که بر آن آثار مترتب گردد. و در حقیقت، حضرت درصدد آن است که ترتب اثر را از این ملاقاتها و سخنهایی که در آنها بوده برطرف نماید.

همانگونه که در روایتی می‌خوانیم: «اگر پنجاه نفر نزد تو قسم بر ضد کسی خوردند، ولی آن شخص خلاف آن را گفت، او را تصدیق کرده و آن پنجاه نفر را تکذیب کن» این به معنای عدم ترتب اثر بر قسم پنجاه نفر است.

و - روایت، بر فرض صحت سند، مفید ظن است، در حالی که قضایای تشرفات به حدی است که انسان را به یقین می‌رساند.

ذ - ممکن است که مقصود از مشاهده در توقیع شریف، ادعای مشاهده اختیاری باشد، به این معنا که رؤیت در عصر غیبت کبری اختیاری نیست، بلکه هر کس را که ما صلاح دانستیم او را به شرف لقای خود مفتخر می‌سازیم.

ح - توقیع، خبر مرسل است و لذا از حیث سند ضعیف می‌باشد.

4 - برخی می‌گویند: قبول امکان ملاقات در عصر غیبت سبب رواج مدعیان دروغین مهدویت یا سفارت یا وکالت شده و موجب عوام‌فریبی مردم می‌گردد.

پاسخ

اگر بر امکان موضوعی در خارج ادله قطعی وجود دارد، نمی‌تواند به جهت مشکلاتی که در برخی موارد پدید می‌آید آن را انکار کرد، بلکه این وظیفه علما است که مردم را ارشاد کرده، از افراد شیاد و حيله‌گر و عوام فریب بر حذر دارند. آیا می‌توان به مجرد این‌که عده‌ای ادعای

دروغین نبوت کرده‌اند، اصل نبوت را انکار نمود؟

5 - برخی می‌گویند: مطابق قاعده سدّ ذرایع ادّعی ملاقات با حضرت را باید تکذیب کرد زیرا منشأ فساد در جامعه می‌شود.
پاسخ

اهل سنت معتقدند راه‌هایی که به حرام منجر می‌شود را باید به طور مطلق مسدود نمود. و به تعبیر دیگر، مقدمه حرام مطلقاً و به طور کلی حرام است، این را قاعده سدّ ذرایع می‌گویند.

ولی در جای خود به اثبات رسیده که مقدمه حرام همیشه حرام نیست، بلکه برای کسی حرام و در مواردی حرام است که به طور حتم و قطع، امری منجر به حرام گردد. در مورد ادّعی ملاقات، اگر در جایی این ادّعا منجر به انحراف برخی گردد، نقل آن حرام است. ولی در عموم خبرها چنین نیست، بلکه نقل آن‌ها باعث تقویت ایمان مردم به حضرت خواهد شد، اگر چه ممکن است برخی سوء استفاده کرده و هوس چنین ادّعاهایی نمایند، ولی وظیفه علما است که در مقابل این گونه افراد ایستاده و مردم را از مقاصد شوم آن‌ها مطلع سازند.

6 - برخی برای استدلال بر عدم امکان رؤیت در عصر غیبت کبری به روایات خاصی تمسک کرده‌اند از جمله آن‌که در روایت آمده است: «و لکن حجت مردم را می‌شناسد ولی آنان او را نمی‌شناسند». و نیز در روایتی آمده است: «او مردم را می‌بیند ولی مردم او را نمی‌بینند».
پاسخ

اولاً: نفی در این گونه روایات نسبت به عموم مردم است و لذا منافاتی با رؤیت و معرفت برخی از افراد ممتاز ندارد. ثانیاً: روایت دوم در مورد حجّ است و لذا عمومیت ندارد.

ثالثاً: مقصود از عدم رؤیت در روایت دوم به قرینه «لا یعرفونه» که در روایت اول آمده، شناختن است، خصوصاً آنکه در روایت، حضرت مهدی علیه السلام به حضرت یوسف تشبیه شده است که مردم او را می‌دیدند ولی نمی‌شناختند.

7 - برخی می‌گویند: قرار است که شیعیان در عصر غیبت با ندیدن امامشان امتحان شوند و این با ادّعی ملاقات در این عصر منافات دارد.

پاسخ

امتحان شیعه به لحاظ عموم افراد جامعه شیعی است و لذا منافاتی با ملاقات برخی از بزرگان و اهل تقوا به جهت مصالح خاص ندارد.

کیفیت ملاقات مردم با حضرت مهدی علیه السلام

در مورد کیفیت ملاقات حضرت مهدی علیه السلام با افراد در صورت ضرورت احتمالاتی وجود دارد:

1 - کسی که به ملاقات حضرت شرفیاب شده از حضرت دور نبوده بلکه در بین جامعه‌ای زندگی می‌کرده است که امام زمان علیه السلام نیز در آن جامعه بوده است.

2 - ملاقات، به صورت اتفافی بوده است، به این صورت که حضرت از محلی عبور می‌کرده از قضا کسی گرفتار و حاجتمند بوده و با او ملاقات داشته است.

3 - این‌که امام‌علیه السلام هرگاه ملاحظه می‌کرد که شخصی گرفتار است و یا حاجتی دارد و رفع گرفتاری و حاجت او ضروری به نظر می‌رسید شخصاً از مکان خود به طریق طبیعی حرکت کرده و خود را به او می‌رساند ه تا حاجت او را برآورده کند.

4 - احتمال دارد که ملاقات‌ها برای قضای حاجت، یا هدایت شخص یا گروه، یا دفع ظلم و غیره، از راه معجزه باشد، به این‌که حضرت با طیّ الأرض از مکان خود حرکت کرده و سریع خود را به مقصد می‌رساند. همه این احتمالات متصوّر است، به این معنا که حضرت از همه راه‌ها برای برآوردن حاجات استفاده می‌کند.

اهداف عمومی ملاقات‌ها

در مورد اهداف ملاقات‌ها به چند هدف اساسی می‌توان اشاره نمود:

1 - نجات مسلمانان از ظلم برخی از حاکمان منحرف، که از آن جمله می‌توان به نجات مردم بحرین اشاره کرد.⁽⁶⁴⁾

2 - نجات مسلمانان از دست دزدان و جنایتکاران.⁽⁶⁵⁾

3 - توجه دادن مردم به عدم تحقق شرط ظهور و تأکید بر این‌که امت به شعور و قابلیت نرسیده که بتواند عهده‌دار حکومت عدل جهانی گردد.⁽⁶⁶⁾

اهداف خصوصی ملاقات‌ها

اهداف خصوصی برای ملاقات‌ها فراوان است، ولی می‌توان به برخی از این اهداف اشاره نمود:

- 1 - هدایت شخص وامانده در راه و ملحق کردن او به قافله.
 - 2 - یاری دادن یکی از دو طرف مباحثه که بر طریق حقّ بوده به جهت مصلحتی که اقتضا کرده است.
 - 3 - حلّ برخی از مسائل که بر علما دشوار می‌شود، همان‌گونه که مقدّس اردبیلی برای حل مسائل دشوار خدمت حضرت مشرّف می‌شد.
 - 4 - خبر دادن از برخی مسائل سیاسی مهم زمان قبل از آن‌که به وقوع بپیوندد، به جهت حفظ مصالح شیعیان.
 - 5 - بالا بردن سطح علمی و معیشتی شیعیان.
 - 6 - مساعدت مالی به شیعیان گرفتار.
 - 7 - شفای مریضانی که زمین‌گیر شده و پزشکان آن‌ها را جواب کرده‌اند.
 - 8 - تعلیم ادعیه و اذکار به جماعتی از مردم، همانند تعلیم دعای فرج.
 - 9 - تحرّیص بر تلاوت ادعیه به جهت رفع گرفتاری‌ها.
- و دیگر اهداف خاص.

امکان شناخت امام زمان علیه السلام هنگام ملاقات

مطابق قواعد عامّه در مورد غیبت حضرت مهدی علیه السلام که قرار است از دشمنان محفوظ باشد تا کسی او را به قتل نرساند، باید بر کسی شناخته شده نباشد جز افراد ممتاز از مردم که از اولیای آن حضرت به شمار می آیند، همان گونه که مطابق برخی از روایات، سی نفر همیشه در رکاب حضرت بوده و با حضرت به سر می برند.

همچنین از برخی روایات استفاده می شود که حضرت علیه السلام یا دیده نمی شوند و یا در صورت دیده شدن کسی او را نمی شناسد.

در روایتی از امام رضا علیه السلام می خوانیم که فرمود: «**لا یری جسمه**»؛⁽⁶⁷⁾ «جسم او مشاهده نمی شود.»

و نیز از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «**الخامس من ولد السابع یغیب عنکم شخصه ...**»؛⁽⁶⁸⁾ «پنجمین از اولاد هفتمین [امام] شخصش از شما غایب می گردد.»

و نیز روایت شده که فرمود: «یفقد الناس امامهم، فیشهد الموسم فیراهم ولایرونه»؛⁽⁶⁹⁾ «مردم امامشان را مفقود و گم می کنند، پس او در موسم [حج] حاضر می شود و مردم را می بینند ولی آنان او را مشاهده نمی کنند.»

و نیز در خبر محمد بن عثمان عمّری می خوانیم که فرمود: «**والله انّ صاحب هذا الأمر لیحضر الموسم کلّ سنة یری الناس ویعرفهم ویرونه ولا یعرفونه**»؛⁽⁷⁰⁾ «به خدا سوگند! همانا صاحب این امر هر سال در موسم [حج] حاضر می شود، مردم را می بینند و آنان را می شناسد و مردم نیز حضرت علیه السلام را می بینند ولی او را نمی شناسند.»
وظیفه ما نسبت به مدعیان ملاقات

درباره موضوع فوق می‌گوییم:
اولاً: مسأله رؤیت این طور نیست که به اختیار انسان باشد و هر گاه که اراده ملاقات کند برای او حاصل گردد، بلکه وابسته به یک سری شرایط و مصالح خاصی است که اگر آماده شود حضرت مقدمات ملاقات را فراهم می‌سازد.

ثانیاً: اگر کسی مدعی ملاقات دائمی است و این گونه خود را وانمود می‌کند که دائماً با حضرت ارتباط دارد و هر گاه که اراده کند می‌تواند خدمت حضرت برسد و واسطه بین مردم و ایشان باشد، او مطابق توقیعی که حضرت به علی بن محمد سمری داشته‌اند کذاب است. و لذا باید او را تکذیب کرد.

ثالثاً: باید مدعی ملاقات را امتحان و آزمایش کرد، آیا از حیث عمل به موازین اسلامی پایبند است؟ آیا هدفش ریا و جذب مردم و انحراف در جامعه نیست؟ و...؛ زیرا برای ملاقات خوبان باید در ابتدا انسان خود با آنان سنخیت پیدا کند.

اصرار به جهت ملاقات

آنچه که مطلوب است و وظیفه ما در عصر غیبت به حساب می‌آید این است که بکوشیم تا موانع ظهور حضرت را برطرف کرده، زمینه ظهور حضرت را فراهم نماییم. و نیز وظیفه داریم که به دستورات و وظایف خود عمل کنیم تا به قرب معنوی نسبت به حضرت نایل آییم.

آری اگر درخواست ملاقات با حضرت در عصر غیبت به جهت بهره‌مندی از وجود او و مورد عنایت خاص او قرار گرفتن است تا انسان به اطمینان قلب رسیده و با تصرفی که از جانب ایشان می‌شود انسان به کمالات نزدیک

شود، این ملاقات و اصرار بر آن مفید است، وگرنه این عصر غیبت است و قرار است که امام زمان‌علیه السلام از دیدگان مردم غایب باشد، تا چه مصلحتی اقتضا کند که در موردی ظهور کرده و کسی به ملاقات حضرت نایل شود. لذا باید صبر کرد و در این موقع حسّاس که عصر امتحان است به وظایف خود خوب عمل کنیم تا از امتحان سرافراز بیرون آییم.

آری، اگر چه از ظاهر برخی از ادعیه تقاضای ملاقات حضرت به دست می‌آید ولی می‌توان آن را حمل بر ملاقات در عصر ظهور کرد.

برخی از تشرّف یافتگان

اینک از باب نمونه به ذکر برخی از نام تشرّف یافتگان به محضر مبارک حضرت حجة بن الحسن العسکری‌علیه السلام در عصر غیبت کبری می‌پردازیم:

1 - سیّد بن طاووس

سیّد بن طاووس در کتاب شریف «مهج الدعوات» می‌نویسد: «من در سامرا بودم که هنگام سحر دعایی را از حضرت قائم‌علیه السلام شنیدم. آن دعا را حفظ کردم که در آن یادی از زنده‌ها و مرده‌ها شده بود، از آن جمله این که حضرت به خداوند عرض می‌کرد: **«وابقهم او قال: واحیهم فی عزّنا و ملکنا او سلطاننا و دولتنا»؛** «و باقی بدار آنان را - و یا این که فرمود: و زنده بدار آنان را - در عزّت و ملک یا سلطنت و دولت ما». و این در شب چهارشنبه سیزدهم ذی‌القعدة، سال 638 بوده است.⁽⁷¹⁾

2 - یکی از بزرگان

کاشف الرموز شیخ عزّ الدین حسن بن ابی طالب یوسفی معروف به فاضل آبی، یکی از شاگردان مرحوم محقق صاحب «الشرايع» که شرحی بر کتاب استادش «مختصر النافع» به نام «کشف الرموز» نوشته، در تعلیقه‌ای که بر یکی از مسایل اختلافی که مربوط به علاقه زوجیت است، نوشته، می‌گوید: «وکان فاضل منّا شریف یدهب إليه - یعنی التحريم - و یدعی إته سمع ذلك مشافهة عمّن قوله حجة»؛⁽⁷²⁾ «شخص فاضلی از جماعت ما علمای شیعه که فردی شریف بود فتوا به تحریم می‌داد و ادّعا می‌کرد که این قول را به صورت شفاهی از کسی شنیده که قول او حجت است»، یعنی امام زمان علیه السلام.

3 - علامه حلی

شهید قاضی نور الله تستری در کتاب «مجالس المؤمنین» در ترجمه علامه حلی رحمه الله می‌نویسد: «از جمله مقامات عالی او این که نزد اهل ایمان مشهور است که برخی از علمای اهل سنت که علامه حلی نزد او برخی از فنون را می‌آموخته، کتابی را در ردّ امامیه تألیف کرده و آن را برای مردم می‌خوانده و آنان را گمراه می‌کرده است. و از ترس اینکه مبادا یکی از علمای امامیه برای آن ردّیه‌ای بنویسد به دست کسی نمی‌داده است. علامه حلی از او درخواست می‌کند که اگر ممکن است این کتاب را به عاریه به او دهد. آن مرد سنی مذهب می‌گوید، من بر خود عهد کرده‌ام که بیش از یک شب به دست کسی این کتاب را ندهم. علامه فرصت را غنیمت شمرده و کتاب را از مؤلفش گرفته و به منزل می‌برد تا آن را استنساخ نماید. نصف شب که می‌شود خواب

بر او غلبه می‌کند. حضرت حجت‌علیه السلام حاضر می‌شوند و می‌فرمایند: امر کتابت این کتاب را به من واگذار کن و برو استراحت نما. بعد از چند لحظه استراحت هنگامی که بیدار می‌شود مشاهده می‌کند که آن کتاب تماماً با اعجاز حضرت مهدی‌علیه السلام به اتمام رسیده است. (73)

تشرّفی دیگر

میرزا تنکابنی در کتاب «قصص العلماء» در شرح حال علامه حلی رحمه الله می‌نویسد: «ملاقات علامه با حضرت صاحب الزمان علیه السلام مشهور است و ما از آخوند ملاً صفر علی لاهیجی نقل می‌کنیم که او از استادش مرحوم سید محمد صاحب مناہل فرزند سید علی صاحب ریاض نقل کرده که فرمود: «علامه حلی به عادت همیشگی خود شب جمعه‌ای به قصد زیارت حضرت سیدالشهدا سوار بر الاغ خود شده و به سوی کربلا در حرکت می‌کند. او در دستش تازیانه‌ای کوچک قرار می‌دهد تا با آن مرکب خود را براند. ناگهان مرد عربی را مشاهده می‌کند که در اثنای راه به او ملحق می‌شود در حالی که بدون مرکب در حرکت به سوی کربلاست. در آن هنگام هر دو شروع به بحث درباره حدیث می‌کنند. علامه متوجه می‌شود که این مرد عرب دارای فضل و علم است، تا این که بحث به برخی از مسائل علمی فقهی کشیده می‌شود. و چون علامه پی به تبخّر این مرد عرب و بلندی مقام و مرتبه او در زمینه علم و فضیلت می‌برد مسایلی را که تاکنون برایش حل نشده بود از او سؤال می‌کند و در هر مسأله‌ای آن مرد جواب کافی و شافی می‌دهد تا این که علامه فتوایی از آن مرد عرب می‌شنود که با رأی او مخالف است. علامه به او عرض می‌کند: در مصادر حدیثی ما حدیثی

نیست که مطابق این فتوا باشد. آن مرد عرب به او می‌فرماید: شیخ طوسی در کتاب (التهذیب) حدیثی را در این باب آورده است به کتاب او مراجعه کن که آن حدیث را در فلان صفحه و فلان سطر خواهی یافت. علامه از شخصیت آن مرد متحیر می‌شود و لذا از او سؤال می‌کند: آیا ملاقات صاحب امر در عصر غیبت کبری ممکن است یا خیر؟ در این اثنا تازیانه علامه از دستش می‌افتد. آن مرد عرب خم می‌شود و آن را در دستان علامه قرار می‌دهد و می‌فرماید: چگونه دیدار صاحب الأمر ممکن نباشد در حالی که دستان او در دستان توست؟ علامه بدون اختیار از الاغ خود پایین آمده و خود را بر روی پاهای حضرت می‌اندازد و شروع به بوسیدن می‌کند، و چنان حالش منقلب می‌شود که غش می‌کند. بعد از آن که به هوش آید کسی را نمی‌بیند، و چون به خانه خود باز می‌گردد به سرعت به سراغ کتاب شیخ طوسی می‌رود و در پی حدیثی می‌رود که حضرت آدرس داده بود و آن را در همان صفحه و سطری که فرموده بود پیدا می‌کند. و لذا در حاشیه «تهذیب» چنین می‌نویسد: (این حدیثی است که صاحب الأمر به صفحه و سطر آن اشاره کرده است).

آن‌گاه مرحوم تنکابنی از قول آخوند لاهیجی نقل می‌کند که می‌فرمود: «من این کتاب را به چشم خود دیده‌ام و در حاشیه حدیث خط علامه حلی را با آن مضمونی که ذکر شد مشاهده کردم». (74)

5 - شیخ قطیفی

شیخ ابراهیم قطیفی یکی از بارزترین علما و مجتهدان شیعه در عصر محقق ثانی است. سید محسن امین در ترجمه او در کتاب «اعیان الشیعه» می‌گوید: «من از سال وفات او اطلاع نیافته ام ولی می‌دانم که در سال 944 هجری قمری زنده بوده و دارای آثار علمی و کتابها و تصنیفات متعددی بوده است».

از اهالی بحرین نقل شده که امام زمان علیه السلام به صورت مردی که شیخ او را می‌شناخته بر او وارد شد و از او سؤال کرد: کدامین آیه از آیات قرآن دارای موعظه ای عظیم است؟ شیخ در جواب این آیه را قرائت می‌کند: «إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا أَفَمَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ اعْمَلُوا مَا سَأَلْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»؛⁽⁷⁵⁾ «کسانی که آیات ما را تحریف می‌کنند بر ما پوشیده نخواهند بود! آیا کسی که در آتش افکنده می‌شود بهتر است یا کسی که در نهایت امن و امان در قیامت به عرصه محشر می‌آید؟! هر کاری می‌خواهید بکنید، او به آنچه انجام می‌دهید بیناست!». حضرت می‌فرمایند: راست گفتم ای شیخ ...⁽⁷⁶⁾

6 - مقدس اردبیلی

مرحوم محدّث جزایری نقل می‌کند: «حدیث کرد مرا موثقت‌ترین مشایخم در علم و عمل این که: مقدس اردبیلی شاگردی داشت از اهالی تفرش که اسمش میر علام یا فیض‌الله بود. او مقام و منزلتی در فضل و ورع داشت. آن شاگرد می‌گوید: من حجره‌ای داشتم در مدرسه‌ای که به بقعه شریف امام علی‌علیه السلام مُشرف بود. شبی اتفاق افتاد که من از مطالعه فارق شدم در حالی که بسیاری از شب گذشته بود. از حجره بیرون آمدم تا بیرون را نظر کنم. آن شب بسیار تاریک بود. دیدم شخصی به طرف روضه مقدس امیرالمؤمنین‌علیه السلام می‌رود. با خود گفتم: شاید دزدی است که آمده تا قندیل‌های حضرت را سرقت کند. پشت سر او رفتم و او را مشاهده نمودم در حالی که او مرا نمی‌دید. او به طرف درب حرم رفت و ایستاد، دیدم که قفل باز شد و به همین ترتیب نزد هر یک از درهای حرم که می‌رسید قفل به خودی خود به زمین می‌افتاد تا این که مقابل قبر حضرت امیرالمؤمنین‌علیه السلام قرار گرفت و بر حضرت سلام کرد. ناگهان شنیدم که از جانب قبر حضرت جواب سلام او داده شد. شنیدم که با امام امیرالمؤمنین‌علیه السلام درباره مسأله‌ای سخن می‌گوید. آن‌گاه از شهر نجف به طرف مسجد کوفه بیرون شد. من نیز به دنبال او رفتم در حالی که مرا نمی‌دید. چون به محراب مسجد رسید شنیدم که با شخصی دیگر درباره همان مسأله سخن می‌گوید. آن‌گاه برگشت من هم به دنبال او بازگشتم. چون به دروازه شهر رسید صبح شده بود، من خودم را به او معرفی کردم و عرض کردم:

ای مولای من! من همراه شما از اول شب تاکنون بودم، به من بگو آن مردی که در زیر گنبد حضرت با او سخن گفتمی که بود و نیز آن مرد دیگر که با تو در مسجد کوفه سخن گفت چه شخصی بود؟ او از من عهد و پیمان گرفت که سر او را تا زنده است فاش نکنم. آن‌گاه فرمود: ای فرزندم! برخی از مسائل که بر من مشتبه می‌شود در بعضی از شبها کنار قبر مولایمان امیرالمؤمنین علیه السلام می‌آیم و با او درباره آن مسأله گفت و گو می‌کنم و جواب آن را از روضه مقدس می‌شنوم، ولی در این شب مولایمان مرا به مولایم صاحب الزمان حواله داد و به من فرمود: همانا فرزندم مهدی امشب در مسجد کوفه است نزد او برو و از او درباره این مسأله سؤال کن و آن شخص همان مهدی علیه السلام بود». (77)

7 - مجلسی اول

آخوند ملا محمد تقی مجلسی یکی از بارزترین علمای شیعه در قرن یازدهم می‌باشد.

او در کتاب خود به نام «روضه المتقین» می‌گوید: «... چون خداوند مرا موفق به زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام کرد شروع به مجاهدت در حوالی روضه مقدسه نمودم و خداوند متعال به برکت مولایمان علیه السلام درهای مکاشفاتی را که عقول ضعیف تحمل آن را ندارند برای من گشود. در آن حال که در رواق عمران بودم مشاهده کردم که در سامرا هستم و روضه آن را در نهایت بلندی و زینت دیدم، در حالی که بر روی قبر آن دو امام بزرگوار پارچه‌ای سبز از پارچه‌های بهشتی نهاده شده بود؛ زیرا شبیه آن را در دنیا ندیده بودم. در این حال مولایمان و مولای همه مردم صاحب عصر و

زمان‌علیه السلام را مشاهده کردم که تکیه بر قبر نشسته و رویش به طرف درب است. چون حضرت را دیدم شروع به خواندن زیارت جامعه با صوت بلند همچون مداحان کردم. چون آن را تمام نمودم حضرت‌علیه السلام فرمود: خوب زیارتی است. عرض کردم: ای مولای من! جانم به فدای شما باد، زیارت جدت؟ حضرت روی خود را به طرف قبر نمود و فرمود: آری، داخل شو. چون وارد روضه مقدسه شدم نزدیک در ایستادم. حضرت فرمود: پیش بیا. عرض کردم: ای مولای من! می‌ترسم به جهت سوء ادب کافر گردم. حضرت فرمود: اگر با اذن ما باشد اشکالی ندارد. کمی جلوتر آمدم در حالی که ترسان و لرزان بودم. حضرت باز فرمود: جلوتر بیا. من جلو رفتم. حضرت فرمود: بنشین. عرض کردم: ای مولای من! می‌ترسم. فرمود: نترس. چون به مانند بردگان در مقابل مولای بزرگووارم نشستم حضرت فرمود: راحت باش و چهار زانو بنشین، زیرا تو خسته شده‌ای و با پای پیاده آمده‌ای ... حاصل امر این‌که از جانب آن آقا به بنده اش الطاف بزرگ و سخنان لطیفی عنایت شد که شمارش آن برایم ممکن نیست و من بیشتر آن‌ها را فراموش کرده‌ام ... (78)

8 - سید مهدی بحر العلوم

محدث نوری می‌نویسد: «حدیث کرد مرا عالم فاضل صالح باورع در دین میرزا حسین لاهیجی که مجاور روضه مقدسه امام علی‌علیه السلام و از صالحان باتقوا و مورد وثوق و ثابت قدم نزد علما است این که نقل کرد برای من عالم صفی مولى زین العابدین سلماسی - قدس الله روحه - که سید جلیل بحر العلوم - اعلی الله مقامه - روزی وارد حرم امیرالمؤمنین - علیه آلاف التحية و

الثناء - شد و ناگهان شروع به قرائت این ابیات نمود:

چه خوش است صوت قرآن ز تو دلربا شنیدن
به رخت نظاره کردن سخن خدا شنیدن
از او سؤال کردند که برای چه این
اشعار را خواندی؟ فرمود: چون وارد حرم
مطهر شد حضرت حجت علیه السلام را مشاهده
کردم که در بالای سر نشسته و با صدای
بلند مشغول قرائت قرآن است، چون صدای او
را شنیدم این شعر را قرائت کردم ... «⁽⁷⁹⁾

9 - سید جمال الدین گلپایگانی

آیت الله علامه تهرانی رحمه الله از مرحوم
آقا سید جمال الدین نقل کرده اند: در
ایام جوانی که تحصیلات ایشان در اصفهان
بوده است؛ استاد و مربی اخلاقی ایشان،
مرحوم آخوند کاشانی و مرحوم جهانگیر خان
قشقایی بوده اند و چون به نجف اشرف مشرف
می شوند، استادشان مرحوم آقا سید جواد
بوده است؛ و می فرمودند: او مردی سریع و
پرمایه و پرمحتوا بود؛ و می گفت: اگر از
عالم بالا به من اجازه دهند؛ در سر چهار
راه ها چهار پایه می گذارم؛ و بر روی آن
می ایستم؛ و مردم را به توحید و عرفان
خداوندی می خوانم. و دیری نپایید که به
رحمت حق پیوست؛ و من به مرحوم آیت الله و
مربی اخلاقی: آقای شیخ علی محمد نجف
آبادی رجوع کردم؛ و از او دستور
می گرفتم. مدت ها از این موضوع گذشت؛ و من
در تحت تعلیم و تربیت او بودم.

تا یک شب که بر حسب معمول به مسجد
سهله آمدم برای عبادت - و عادت من این
بود که: به دستور استاد، هر وقت شبها به
مسجد سهله می رفتم؛ اولاً نماز مغرب و عشا
را به جای می آوردم؛ و سپس اعمال وارده
در مقامات مسجد را انجام می دادم؛ و پس

از آن دستمالی که در آن نان و چیزی بود؛
به عنوان غذا باز می‌کردم؛ و مقداری
می‌خوردم. آن‌گاه قدری استراحت نموده، و
می‌خوابیدم، و سپس چندین ساعت به اذان
صبح مانده بر می‌خاستم، و مشغول نماز و
دعا و ذکر و فکر می‌شدم؛ و در موقع اذان
صبح نماز صبح را می‌گزاردم؛ و تا اول
طلوع آفتاب به بقیه وظایف و اعمال خود
ادامه می‌دادم آن‌گاه به نجف مراجعت
می‌نمودم -.

در آن شب که نماز مغرب و عشا و اعمال
مسجد را به جای آوردم؛ و تقریباً دو ساعت
از شب می‌گذشت؛ همین که نشستم؛ و دستمال
خود را باز کردم، تا چیزی بخورم؛ هنوز
مشغول خوردن نشده بودم که صدای مناجات و
نال‌های به گوش من رسید، و غیر از من هم
در این مسجد تاریک، احدی نبود.

این صدا از ضلع شمالی، وسط دیوار
مسجد، درست در مقابل و روبروی مقام مطهر
حضرت امام زمان - عَجَلُ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ -
شروع شد؛ و به طوری جذّاب، و گیرا، توأم
با سوز و گداز و ناله و اشعار عربی و
فارسی و مناجات‌ها و دعاهای عالیّه
المضامین بود که به کلی حال ما را و ذهن
ما را متوجّه خود نمود. من نتوانستم یک
لقمه از نان بخورم؛ و دستمال همین طور
بازمانده بود و نتوانستم بخوابم و
استراحت کنم؛ و نتوانستم به نماز شب و
دعا و ذکر و فکر خود پردازم. و همین
طور متوجّه و منصرف به سوی او بودم.

صاحب صدا ساعتی گریه و مناجات داشت؛ و
سپس ساکت می‌شد. قدری می‌گذشت، دوباره
مشغول خواندن و در دل کردن می‌شد؛ باز
آرام می‌گرفت. و سپس ساعتی مشغول می‌شد؛ و
آرام می‌گرفت. و هر بار که شروع می‌کرد به
خواندن؛ چند قدمی جلوتر می‌آمد؛ به طوری
که قریب به اذان صبح که رسید؛ در مقابل

مقام مطهر امام زمان ارواحنا فداه رسیده بود. در این حال خطاب به حضرت نموده؛ و پس از گریه طولانی، و سوز و ناله شدید و دلخراشی، این اشعار را با تخطب و گفت‌وگوی با آن حضرت خواند:

ما بدین در، نه پی حشمت و جاه آمده ایم

از بد حادثه اینجا به پناه آمده ایم
رهرو منزل عشقیم و ز سر حدّ عدم
تا به اقلیم وجود این همه راه آمده ایم
سبزه خطّ تو دیدیم و ز بستان بهشت
به طلب کاری این مهر گیاه آمده ایم
باچنین گنج که شد خازن او روح امین
به گدایی به در خانه شاه آمده ایم
لنگر حلم تو ای کشتی توفیق کجاست؟
که درین بحر کرم، غرق گناه آمده ایم
آبرو می‌رود ای ابر خطا شوی ببار
که به دیوان عمل نامه سیاه آمده ایم
حافظ این خرقة پشمینه بینداز که ما
از پی قافله با آتش آه آمده ایم
و دیگر ساکت شد؛ و هیچ نگفت؛ و در
تاریکی چندین رکعت نماز گزارد، تا سپیده
صبح دمید. آن‌گاه نماز را به جای آورده،
و مشغول به خود در تعقیبات، و ذکر و فکر
بود تا آفتاب دمید. آن وقت برخاست و از
مسجد خارج شد. و من تمام آن شب را بیدار
بودم؛ و از همه کار و بار خود واماندم؛
و مات و مبهوت وی بودم.

چون خواستم از مسجد بیرون شوم؛ از سر
خدمه آنجا که اطاقش خارج از مسجد، و در
ضلع شرقی بود، پرسیدم: این شخص که بود؟!
آیا شما او را می‌شناسید؟! گفتند: آری!
این مردی است به نام سید احمد کربلایی،
بعضی از شبهای خلوت که در مسجد کسی نیست
می‌آید؛ و حال و وضعش همین‌طور است که
دیدید.

رجعت از دیدگاه عقل و نقل

مقدمه

شیعه امامیه، معتقد است که پس از ظهور مهدی موعود علیه السلام و تشکیل حکومت عدل الهی در سراسر جهان گروهی از اولیای الهی و دوستداران خاندان رسالت علیهم السلام و عده‌ای از معاندان و دشمنان خاندان وحی - که از دنیا رفته‌اند - به دنیا باز خواهند گشت. اولیای الهی و صالحان با دیدن حاکمیت حق و عدل در گستره گیتی شادمان می‌شوند و پر تویی از ثمرات ایمان و اعمال صالح خود را در دنیا مشاهده می‌کنند. معاندان و دشمنان اهل بیت علیهم السلام نیز سزای ظلم و ستم هایی را که بر خاندان رسالت روا داشته‌اند در این سرا می‌بینند. البته پاداش و کیفر نهایی در قیامت تحقق خواهد یافت.

قول به رجعت از عقاید امامیه

رجعت، از مباحث ریشه داری است که از زمان ظهور و پیدایش امامیه مطرح بوده است و اعتقاد به آن از امتیازها و خصوصیات مدرسه اهل بیت علیهم السلام شمرده شده است. لذا با مراجعه به کتابهای تراجم اهل سنت می‌بینیم که از امامیه با این عقیده یاد می‌کنند. در بین اصحاب ائمه علیهم السلام نیز مشاهده می‌شود که برخی از آنان در این مسأله با مخالفان خود مباحثه‌هایی داشته‌اند؛ مانند بحث مؤمن الطاق با ابوحنیفه. به همین دلیل در طول تاریخ، علمای شیعه برای تثبیت

این عقیده آثاری نگاشته‌اند؛ از جمله می‌توان از شیخ مفید، سید مرتضی، علامه مجلسی، شیخ حر عاملی و دیگران نام برد.

مفهوم رجعت

رجعت در لغت به معنای بازگشت، و در اصطلاح به معنای بازگشت جماعتی از افراد به زندگی دنیا بعد از قیام جهانی امام مهدی علیه السلام و قبل از فرا رسیدن روز قیامت است.

1 - شیخ صدوق رحمه الله می‌فرماید: «إِنَّمَا نَعْتَقِدُ بِشَأْنِ الرَّجْعَةِ أَنَّ هَذِهِ الْحَادِثَةَ سَتَقَعُ حَتْمًا»؛⁽⁸⁰⁾ «ما درباره رجعت معتقدیم که این حادثه در آینده‌ای نه چندان دور اتفاق خواهد افتاد».

2 - شیخ مفید رحمه الله می‌فرماید: «... أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَحْشُرُ قَوْمًا مِنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَعْدَ مَوْتِهِمْ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَهَذَا مَذْهَبٌ يَخْتَصُّ بِهِ آلُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالْقُرْآنُ شَاهِدٌ بِهِ ...»؛⁽⁸¹⁾ «خداوند متعال گروهی از امت محمد صلی الله علیه و آله را بعد از وفاتشان و قبل از روز قیامت محشور خواهد نمود و این مذهب از مختصات آل محمد صلی الله علیه و آله است و قرآن نیز بر آن شاهد است».

3 - سید مرتضی رحمه الله می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِي تَذْهَبُ الشَّيْعَةُ إِلَى الْإِمَامَةِ إِلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَعْجِدُ عِنْدَ ظَهْوَرِ إِمَامِ الزَّمَانِ الْمَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَوْمًا مِمَّنْ كَانَ قَدْ تَقَدَّمَ مَوْتُهُ مِنْ شَيْعَتِهِ، لِيَفُوزُوا بِثَوَابِ نَصْرَتِهِ وَمَعُونَتِهِ وَمُشَاهَدَةِ دَوْلَتِهِ، وَيَعْجِدُ أَيْضًا قَوْمًا مِنْ أَعْدَائِهِ لِيَنْتَقِمَ مِنْهُمْ ...»؛⁽⁸²⁾ «از باورهای شیعه امامیه آن است که خداوند متعال هنگام ظهور امام زمان، مهدی علیه السلام گروهی از شیعیان را که از دنیا رفته‌اند باز می‌گرداند تا به ثواب یاری و نصرت آن حضرت نائل شده و دولت آن حضرت را مشاهده نمایند. هم چنین گروهی از دشمنان را باز می‌گرداند تا انتقامش را از آنان بستاند».

4 - شیخ محمّد رضا مظفر رحمه الله می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِي تَذْهَبُ إِلَيْهِ الْإِمَامِيَّةُ - أَخْذًا بِمَا جَاءَ عَنْ آلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ - إِنَّ اللَّهَ يَعْيدُ قَوْمًا مِنَ الْأَمْوَاتِ إِلَى الدُّنْيَا فِي صُورِهِمُ اللَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا، فَيَعزُّزُ فَرِيقًا وَيَذِلُّ فَرِيقًا آخَرَ... وَذَلِكَ عِنْدَ قِيَامِ مَهْدِيِّ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ الْفَضْلُ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ»؛ (83) «آنچه شیعه در باب رجعت - به تبع اهل بیت علیهم السلام - به آن اعتقاد دارد آن است که خداوند متعال گروهی از اموات را قبل از روز قیامت در همان صورتهایی که بوده‌اند باز می‌گرداند: عده‌ای را عزیز و برخی دیگر را ذلیل می‌گرداند... و این رجعت هنگام ظهور مهدی آل محمد - بر او و آل محمد بهترین درود و سلام باد - است».

تقسیمی از رجعت

سید محمد صدر رحمه الله در کتاب بحث حول الرجعة رجعت را به دو نوع تقسیم کرده است:

1 - رجعت معنوی (اخروی): به این معنا که در فلسفه و حکمت ثابت شده که تمام اشیا و موجودات، در حال رشد و تکامل مستمرند و دائماً به سوی کمال مطلق و نقطه آغازینی متوجه اند که از آنجا به این عالم آمده‌اند، خداوند متعال می‌فرماید: «إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ» (84) «إِنَّ إِلَى رَبِّكَ الرَّجْعَى» (85) «وَأَنَّ إِلَى رَبِّكَ الْمُنْتَهَى» (86) «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (87). این معنا از رجعت، مورد اتفاق مسلمانان است.

2 - رجعت مادی و ظاهری (دنیوی): این نوع رجعت - که قرآن نیز بر آن اشاره دارد - عبارت است از رجوع اموات به دنیا برای از سرگیری اعمال. (88)

رجعت؛ اعتقاد ضروری مذهب

1 - شیخ حرّ عاملی رحمه الله می‌فرماید: «إنّ ثبوت الرجعة من ضروریات مذهب الامامية عند جميع العلماء المعروفين والمصنفين المشهورين، بل يعلم العامة أنّ ذلك من مذهب الشيعة»؛ (89)

«همانا ثبوت رجعت نزد همه علمای معروف و مصنفین مشهور از ضروریات مذهب امامیه است، بلکه حتی عامه نیز می‌دانند که این عقیده از مذهب شیعه است».

2 - مرحوم مجلسی رحمه الله می‌فرماید: «إذا لم يكن مثل هذا متواتراً ففي أيّ شيءٍ يمكن دعوى التواتر ...»؛ (90)

«اگر مثل این روایات در عقیده به رجعت متواتر نباشد، پس در چه موضوعی می‌توان ادّعیای تواتر نمود ...».

3 - و نیز می‌فرماید: «إنّ الإعتقاد بالرجعة قد أجمعت عليه الشيعة في جميع الأعصار واشتهرت بينهم كالشمس في رابعة النهار»؛ (91)

«همانا اعتقاد به رجعت در همه عصرها مورد اجماع شیعه بوده است، و همین مسئله همانند خورشید در وسط روز بین آنان مشهور است».

4 - علامه طباطبایی رحمه الله می‌فرماید: «إنّ الروایات متواترة معنّاً عن ائمة اهل البيت عليهم السلام حتى عدّ القول بالرجعة عند المخالفين من مختصات الشيعة واثمتهم من لدن الصدر الأوّل»؛ (92)

«همانا روایات رجعت از طرق اهل بیت علیهم السلام به‌طور تواتر معنوی به ما رسیده است به حدّی که اعتقاد به رجعت در نزد مخالفین از مختصات شیعه و امامان شان از صدر اوّل شمرده شده است.»

5 - شیخ حرّ عاملی رحمه الله می‌فرماید: «إنّ كثرة الكتاب الذين جمعوا الروایات المتعلقة بالرجعة في كتب مستقلة أو غير مستقلة - تجاوز عددها السبعين كتاباً - يدلّ على قطعية الإعتقاد بالرجعة لدى الشيعة»؛ (93)

«همانا نویسندگانی که روایات رجعت را در کتابهای مستقل یا غیر مستقل جمع نموده‌اند به حدّی است که از هفتاد

کتاب تجاوز می‌کند، و این خود دلیلی بر قطعیت اعتقاد به رجعت نزد شیعه است». مرحوم مجلسی رحمه الله نیز اسامی دانش ورانی که قائل به رجعت بوده اند برمی‌شمرد که از پنجاه نفر تجاوز می‌کند؛ از قبیل: سلیم بن قیس هلالی، حسن بن صفار، علی بن ابراهیم قمی، کلینی، محمد بن مسعود عیاشی، ابو عمرو کشی، شیخ صدوق، شیخ مفید، ابوالفتح کراجکی، ابوالعباس احمد بن عباس نجاشی، شیخ طوسی، سید رضی الدین بن طاووس و ...

شناخت شیعه با اعتقاد به رجعت

از عبارات رجال اهل سنت استفاده می‌شود که قدمای از شیعه با اعتقاد به رجعت شناخته می‌شدند و لذا آن‌ها را به جهت این اعتقاد مذمت می‌نمودند.

ابو الحجاج می‌گوید: «أما جابر الجعفی فكان ضعيفاً وكان والله كذاباً! يؤمن بالرجعة»؛⁽⁹⁴⁾ «اما جابر جعفی، حدیثش ضعیف است. قسم به خدا! او بسیار دروغ‌گو است، چون ایمان به رجعت دارد!»

ابن حجر می‌گوید: «عثمان بن عميرة ردی المذهب غالٍ فی التشیع، يؤمن بالرجعة»؛⁽⁹⁵⁾ «عثمان بن عمیره، مذهب پست و بی‌ارزشی دارد، غلو کننده‌ی در شیعه‌گری است، ایمان به رجعت دارد!»

عقیلی می‌گوید: «اصبغ بن نباتة ليس بشيء، كان يقول بالرجعة»؛⁽⁹⁶⁾ (97) «اصبغ بن نباته هیچ ارزشی ندارد، ایمان به رجعت داشته است!»

باز، او می‌گوید: «أبو حمزة الثمالي كان ضعيف الحديث ليس بشيء، يؤمن بالرجعة»؛⁽⁹⁸⁾ ابوحمزه ثمالی ضعیف الحدیث و بی‌ارزش بوده است، ایمان به رجعت دارد!»

جرجانی می‌گوید: «قال جرير: لا أكتب عن جابر حديثاً، لأنه كان يؤمن بالرجعة»؛

«جریر می‌گفت: از جابر، هیچ حدیثی نمی‌نویسم؛ زیرا او ایمان به رجعت دارد!»
 شمس الدین حسینی می‌گوید: «قال ابن حبان: كان رُشيد الهجري يؤمن بالرجعة، فقطع زياد لسانه وصلبه على دار عمرو بن حريث»؛⁽⁹⁹⁾ «ابن حبان می‌گفت: رشید هجری ایمان به رجعت داشت، پس زیاد بن امیه زبانش را قطع نموده و او را بر در خانه عمرو بن حریث به دار زد!»
 مزی می‌گوید: «داود بن (أبی) یزید كان يؤمن بالرجعة، وكان الشعبي يقول له ولجابر الجعفی لو كان لی علیکما سلطان ثم لم أجد إلا ابرة لشبکتکما، ثم غللتکما (علقتکما بها)؛⁽¹⁰⁰⁾ «داوود بن یزید (مثل جابر) به رجعت ایمان داشت. شعبی به هر دو می‌گفت: اگر من بر شما مسلط می‌شدم و هیچ چیزی پیدا نمی‌کردم مگر نخی، هر دو تار شما را دوخته، سپس به زنجیر نموده و می‌آویختم! و ...»

سرّ بحث از رجعت در کتابهای کلام

علمای علم کلام در بحث‌های کلامی خود از رجعت نیز بحث می‌کنند که این می‌تواند جهاتی داشته باشد:

- 1 - وجود روایات فراوان در موضوع رجعت؛
- 2 - ارتباط رجعت با مسئله امامت و اشاره به اینکه امامان شیعه مورد ظلم قرار گرفته‌اند، لذا در عصر حکومت امام مهدی علیه السلام بازگشته و حکومت خواهند کرد؛
- 3 - رجعت، از اشراط الساعة است؛ و اشراط الساعة و علائم قیامت مربوط به معاد است.
- 4 - رجعت زمینه‌ساز اعتقاد به معاد است، زیرا همان‌گونه که غیبت صغری زمینه‌ساز غیبت کبری و هموار کننده آن بوده است ظهور صغری نیز که همان رجعت است هموارکننده ظهور کبری خواهد شد؛ یعنی

رجعت نیز هموارکننده مسئله معاد خواهد بود و مردم امر معاد را استبعاد نخواهند کرد، همان‌گونه که در امتهای پیشین برای تثبیت معاد چنین امری اتفاق افتاد؛

5 - ارتباط رجعت با مسئله ثواب و عقاب؛ زیرا در آن زمان نشانه‌هایی از عقاب و ثواب برای کسانی که در کفر و یا ثواب بوده‌اند، خواهد بود.

6 - رجعت تجلی امامت امامان شیعه است.

دیدگاه‌ها درباره مفهوم رجعت

در رجعت دنیوی احتمالاتی وجود دارد که با ذکر آن‌ها قول نزدیکتر به واقعیت را بررسی می‌کنیم:

1 - رجعت همانند تمثلاتی است برای ارواح مؤمنین و ائمه اهل بیت‌علیهم السلام که از دنیا رفته و دوباره روح آنان ظهور کرده و تصرفاتی در این عالم خواهند نمود. این نظر از فیض کاشانی، محقق شاه‌آبادی و میرزا ابوالحسن رفیعی قزوینی است که بسیاری از علماء، امثال مجلسی و شیخ حر عاملی و دیگران آن را به جهت مخالفت با ظواهر ادله مردود می‌دانند.

2 - مقصود از رجعت همان ظهور امام زمان‌علیه السلام است و اطلاق رجعت به آن به اعتبار رجوع آن حضرت به مردم بعد از غیبت، یا رجوع عالم، به حق و عدالت بعد از انحراف است. گرچه اصل این معنا صحیح است ولی اطلاق رجعت به آن، خلاف ظواهر ادله است.

3 - رجوع برخی از اموات به دنیا؛ خصوصاً مؤمنان و کافران محض.

4 - رجوع برخی از امامان شیعه، همانند امام علی‌علیه السلام و امام حسین‌علیه

السلام و برخی از مؤمنان و کافران محض به دنیا بعد از مرگ.

5 - رجوع تمام امامان شیعه به ترتیب یا به عکس با برخی از مؤمنان و کافران، به دنیا بعد از مرگ. این قول بنابر آنچه از مجموعه روایات استفاده می‌شود، به حقیقت نزدیکتر است.

رجعت از دیدگاه عقل

برای اثبات امکان رجعت، به برخی از دلایل عقلی اشاره می‌کنیم:

1 - قسر دائمی یا اکثری محال است

تقریر دلیل:

الف) روح، علاقه‌ای تام به بدن عنصری دارد، به جهت ربط ذاتی طبیعی بین قوه روحانی و قوه مادّی طبیعی؛ خواه قوه روحانی کلی باشد، مثل قوه مؤثر کلی که مجموع عالم طبیعت در نظام اراده او حرکت می‌کند و خواه قوه روحانی جزئی، که نظام شخصی طبیعی بدن در تحت نفوذ اوست. و هرگاه توجه نفس ناطقه به بدن طبیعی بعد از مرگ به شکل کاملتری صورت گیرد، زندگی جدید ممکن است.

ب) هر حقیقت را خاصیت و اثری است که نماینده مقام وجود و مرتبه هستی اوست. خاتمیت همان قوه تکمیل و تعلیم شخص خاتم نسبت به همه مراتب مختلف بشر، و خارج نمودن نفوس آنان در کمال علمی و عملی از حدّ قوه به فعلیت محض تا روز قیامت است. و مقام امام نیز - که خلافت از مقام منیع نبی است - همین‌گونه می‌باشد.

ج) در حکمت به اثبات رسیده که قسر دائمی یا اکثری محال است. قسر در اصطلاح

به معنای منع کردن و ممنوع شدن موجودی است از ظهور و بروز اثر طبیعی خود که طبعاً طالب اوست و به حسب فطرت وجود الهی روی به او دارد یا در غالب اوقات از آن اثر محروم است. حال اگر بخواهد این قوه و جوهر همیشه یا در بیشتر اوقات از کمال خود محروم و اثرش در عرصه عالم کبیر نمایان نشود لغو و عبث محض خواهد بود.

نتیجه این‌که: رجعت به معنای رجوع ارواح و نفوس ناطقه مقدس حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السلام به بدن‌های عنصری خویش ممکن، بلکه به ضرورت عقل واجب است، زیرا بروز اثر آنان به واسطه وجود موانع در زمان خودشان ممکن نشد، پس باید روزی فرا رسد که نفوس کلیه معلمان الهی به بدن‌های خود توجه نموده و در مقام تعلیم ارواح مردم برآیند.

در اینجا توجه به یک نکته ضروری است که «نفس کلی الهی» در نبی و امام دارای دو نوع اضافه و علاقه است:

نوع اوّل: علاقه و ارتباط با بدن خود؛
نوع دوّم: علاقه و ارتباط و استیلای نفس کلی به مجموع عالم کبیر. و در اثر همین ارتباط کلی است که فرموده اند: «آب‌ها به برکت ما جاری است و درختان به یمن ما برگ دارند و میوه‌ها می‌رسد ...» و علاقه دوّم به موت باطل نمی‌شود.

2 - ضرورت تداوم راه مصلحان

تقریر دلیل:

(الف) هر فردِ مصلحی که در صدد برپایی انقلاب بزرگ فرهنگی - اجتماعی در سطح جامعه بشری است به جانشینانی نیاز دارد که اصول ترسیمی او را تبیین و تطبیق نمایند. به همین دلیل بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امامانی معصوم احتیاج است تا این خلأ جبران شود.

(ب) تبیین کننده و تطبیق دهنده شریعت و اصول نهضت باید اشخاصی معصوم باشند؛ همان گونه که خود مؤسس نهضت فرهنگی و صاحب شریعت باید معصوم باشد.

(ج) طبق نصوص متواتره نزد شیعه و اهل سنت، امامان بعد از پیامبر تا روز قیامت دوازده نفر، و همه آنان از قریش اند.

(د) امام زمان علیه السلام بزرگترین قیام کننده جهانی است که با هدف برپایی حکومت عدل توحیدی، قیام کننده به امری جدید است.

(ه) امر جدید احتیاج به اشخاصی دارد که تطبیق دهنده و تبیین کننده و ادامه دهنده آن راهی باشند که شخص قائم به آن حکومت، آورده است.

نتیجه آن که: ضرورت اقتضا می کند که بعد از امام زمان علیه السلام افرادی معصوم رجعت کنند تا ادامه دهنده راه و مرام آن حضرت و تطبیق دهنده و تبیین کننده آن باشند، خصوصاً با در نظر گرفتن این نکته که با ظهور آن حضرت عصر جدیدی آغاز خواهد شد.

3 - قاعده «حکم الامثال»

تقریر دلیل

الف) رجعت در عالم مادی، به طور کلی به معاد، بعث و حیات جدید در روز قیامت شباهت دارد.

آلوسی می‌گوید: «وكون الإحياء بعد الإماتة والارجاع إلى الدنيا من الأمور المقدورة له - عزوجل - مما لا ينتطح فيه كبشان، إلا إن الكلام في وقوعه»؛⁽¹⁰¹⁾ «زنده شدن بعد از مرگ و رجوع به دنیا از اموری است که مقدور خداوند متعال است، که هیچکس در آن شک و شبهه ندارد، و تنها بحث در وقوع آن است».

ب) معاد ممکن الوقوع است، پس رجعت نیز به دلیل قاعده: «حکم الامثال فیما يجوز و فیما لا يجوز واحد» چنین می‌باشد و اموری که مانند یکدیگرند در جایز بودن یا نبودن یکسانند. نتیجه آن‌که: رجعت از جنبه عقلی ممکن است.

رجعت از دیدگاه قرآن

رجعت به معنای رجوع افراد به دنیا در موارد متعددی در قرآن آمده است، که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

1 - خداوند متعال می‌فرماید: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ»؛⁽¹⁰²⁾ «آیا ندیدید کسانی را که از ترس مرگ از دیار خود بیرون رفتند که هزاران تن بودند، خدا فرمود: بمیرید؛ همه مردند، سپس آنان را زنده کرد».

در تفاسیر آمده است: آنان هفتاد هزار خانوار بودند. هر سال در میان آنان مرض طاعون می‌آمد، اغنیا به جهت ثروت شان از

آن شهر بیرون می‌رفتند و فقیران به دلیل ضعف و ناتوانی بیرون نمی‌رفتند. از همین رو اغنیا را طاعون نمی‌گرفت و تنها فقیران بودند که به این مرض مبتلا می‌شدند. ضعیفان می‌گفتند: اگر ما نیز با اغنیا خارج می‌شدیم به این مرض مبتلا نمی‌گشتیم. همچنین اغنیا می‌گفتند: اگر ما نیز در شهر می‌ماندیم به این مرض مبتلا می‌شدیم. لذا قرار گذاشتند که قبل از آمدن طاعون همگی از آن دیار خارج شوند. قبل از وارد شدن طاعون همه از دیار خارج شده و در کنار شطّ دریایی فرود آمدند. آنان به محض آن‌که اثاث خود را بر زمین نهادند خداوند متعال جانشان را گرفت، و مدّتی به این حالت بودند تا این‌که یکی از انبیای بنی‌اسرائیل به نام «حزقیل» بر آنان گذر نمود، و با مشاهده این حال عرض کرد: خدایا! اگر ممکن است آنان را زنده گردان تا شهر هایت را آباد، و فرزندان متولد سازند که با عابدان تو را عبادت کنند. خداوند به او وحی فرستاد: آیا دوست داری که آنان را زنده کنم؟ عرض کرد: آری. خداوند آنان را زنده کرد و بعد از مدتی نیز به مرگ‌های طبیعی از دنیا رفتند. (103)

2 - خداوند متعال می‌فرماید: **«فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»**؛ (104) «پس دستور دادیم که پاره‌ای از اعضای آن گاو را بر بدن کشته زنید تا ببینید که این‌گونه خداوند مردگان را زنده خواهد فرمود و قدرت کامل خویش را آشکار خواهد ساخت شاید شما به خرد درآیید».

مفسران نقل می‌کنند: مردی از بنی‌اسرائیل یکی از نزدیکانش را کشت تا ارث او را صاحب شود. یهود میل داشتند که قاتلش را بیابند؛ خداوند متعال به آنان

امر نمود که گاو ذبح کنند و قسمتی از بدنش را به بدن مقتول زنند تا زنده گردد و از قاتل خبر دهد.

بعد از جدال و نزاع فراوان گاو مورد نظر را پیدا کرده و آن را ذبح نمودند و برخی از اعضای گاو را به بدن مقتول زدند، او را زنده یافتند، و با سؤال از او به قاتل پی بردند. (105)

3 - خداوند متعال می‌فرماید: «وَإِذْ قُلْنَا يَا مُوسَىٰ لَنْ نُؤْمِنَ بِكَ حَتَّىٰ نَرَىٰ اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذْنَاكَ مِنَ الصَّاعِقَةِ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ* ثُمَّ بَعَثْنَاكَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»؛ (106) «به یاد آرید وقتی که گفتید: ای موسی ما به تو ایمان نمی‌آوریم، مگر آن‌که خدا را آشکار ببینیم، پس صاعقه سوزان بر شما فرود آمد و آن را به چشم خود مشاهده کردید. سپس شما را بعد از مرگ برانگیختیم باشد که خدا را شکر گزارید».

آیه، مربوط به گروهی از تابعین حضرت موسی‌علیه السلام است که از او درخواست دیدن خداوند را نمودند، که این خواسته سبب نزول عذاب و مرگ آنان شد، ولی باز خداوند آنان را زنده نمود. (107)

4 - خداوند متعال می‌فرماید: «أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَىٰ قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّىٰ يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةً عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ»؛ (108) «یا به مانند آن‌که به دهکده‌ای گذر کرد که خراب و ویران شده بود، گفت: به حیرتم که خداوند چگونه این مردگان را دوباره زنده خواهد کرد، پس خداوند او را صد سال میراند و سپس زنده اش کرد».

اکثر مفسران چنین نقل می‌کنند که یکی از انبیای الهی در سفری بر دهکده‌ای گذر کرد که مرگ بر تمام اهالی آن سایه افکنده بود؛ با ایمانی که به قدرت مطلق خداوند داشت، در دلش سؤال نمود: کیست که این مردگان را بعد از توقف طولانی مبعوث گرداند؟ در آن هنگام خداوند جان‌ش را

گرفت و بعد از صد سال که اجزای جسدش پراکنده شده بود، بر انگیزانید، و نیز کیفیت حشر دابّه‌اش را به او نشان داد تا اینکه در عمل، حشر و نشر را ببیند و به معاد اطمینان قلب حاصل کند. (109)

5 - خداوند از حضرت عیسی‌علیه السلام حکایت می‌کند که فرمود: «وَأَخِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ»؛ (110) «من مرده را زنده می‌کنم به اذن خداوند». سیوطی نقل می‌کند: عیسی‌علیه السلام دوستش عازر را زنده نمود. و نیز حیات را به فرزند پیرزنی بازگرداند. و نیز دختری را زنده کرد. هر سه بعد از زنده شدن در قید حیات بودند و فرزندان نیز از خود به یادگار گذاشتند. (111)

طبری می‌گوید: «حضرت عیسی‌علیه السلام مردگان را با دعایش زنده می‌کرد و خداوند نیز استجابت می‌نمود». (112)

6 - خداوند متعال می‌فرماید: «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ»؛ (113) «و ای رسول! یادآور روزی را که از هر قومی یک دسته را که تکذیب می‌کنند برانگیزیم و آنان بازداشت خواهند شد».

در آیه شریفه قرآینی هست که می‌تواند شاهد حمل آیه بر رجعت باشد نه قیامت: الف) کلمه: «مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ»؛ از هر امتی. و ما می‌دانیم که معاد مربوط به همه بشر و امته‌ها است.

ب) کلمه: «فَوْجًا»؛ دسته‌ای. زیرا استغراق با نکره بودن کلمه سازگاری ندارد.

7 - خداوند متعال می‌فرماید: «قَالُوا رَبَّنَا آمَنَّا أَنتَئِينَ وَأَحْيَيْتَنَا أَنتَئِينَ فَأَعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ»؛ (114) «در آن حال کافران گویند: پروردگارا تو ما را دوبار میراندی و باز زنده کردی تا به گناهان خود اعتراف کردیم. آیا اینک ما

را راهی است که از این عذاب دوزخ باز آییم؟»

در کیفیت استدلال به این آیه درباره رجعت گفته شده که اماته، عبارت است از: سلب حیات از موجود دارای حیات و این به تنهایی با رجعت سازگاری دارد.

وقوع حوادث امتهای پیشین در این امت

در روایاتی که شیعه و اهل سنت آن را نقل کرده اند، مشاهده می‌کنیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خبر از وقوع حوادثی می‌دهد که در امتهای پیشین نیز رخ داده است. در صحیح بخاری از ابوسعید خدری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: «لَتَتَّبِعَنَّ سَنَنَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ شَبْرًا بِشَبْرٍ، وَ ذِرَاعًا بِذِرَاعٍ»؛⁽¹¹⁵⁾ «به طور حتم شما از سنت‌های کسانی که پیش از شما بوده اند پیروی خواهید کرد، و جب به جب و ذراع به ذراع».

هم‌چنین شیخ صدوق رحمه الله از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: «كُلُّ مَا كَانَ فِي الْأُمَّمِ السَّالِفَةِ فَإِنَّهُ يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مِثْلَهُ، حَذْوًا النَّعْلَ بِالنَّعْلِ، وَ الْقَدَّةَ بِالْقَدَّةِ».⁽¹¹⁶⁾ «هر آنچه در امتهای پیشین بده همانند آن در این امت نیز خواهد بود بدون کم و زیاد».

بدیهی است، رجعت از حوادث مهمی است که در تاریخ امتهای پیشین رخ داده است؛ چنان‌که قرآن کریم درباره قوم یهود و بنی اسرائیل مواردی را ذکر نموده است، لذا به مقتضای حدیث نبوی مزبور، رجعت در امت اسلامی نیز واقع خواهد شد. امام رضا علیه السلام در پاسخ سؤال مأمون عباسی درباره رجعت، به حدیث نبوی مزبور استدلال کرده است.⁽¹¹⁷⁾

اهل سنت و اعتقاد به رجعت

با مراجعه به منابع اهل سنت پی می‌بریم که بزرگان آنان به رجعت معتقد بودند اینک به نمونه‌های از آنان اشاره می‌کنیم:

1 - عمر بن خطاب و اعتقاد به رجعت

خلیفه دوم، اولین کسی بود که رجعت رسول خدا صلی الله علیه و آله را ادعا نمود و بر آن اصرار ورزید. او بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌گفت: حضرت به ملاقات خداوند رفته و به زودی برمی‌گردد و دست و پای منافقینی را که معتقد به مرگ آن حضرت شده باشند، قطع می‌کند.

«عن أبي هريرة لما توفي رسول الله صلى الله عليه وآله، قام عمر بن الخطاب فقال: إن رجالاً من المنافقين يزعمون أن رسول الله صلى الله عليه وآله توفي، والله ما مات ولكنه ذهب إلى ربه كما ذهب موسى بن عمران فقد غاب عن قومه أربعين ليلة ثم رجع إليهم بعد أن قيل قد مات، والله ليرجع رسول الله صلى الله عليه وآله كما رجع موسى فليقطعن أيدي رجال وأرجلهم زعموا أن رسول الله صلى الله عليه وآله مات؛» (118) ابن هشام از ابوهریره نقل می‌کند: هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رحلت فرمود، عمر بن خطاب برخاست و فریاد زد: عده‌ای از منافقین خیال می‌کنند پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفته است. به خدا قسم او از دنیا نرفته است بلکه به سوی پرودگارش رفته است. همانند موسی بن عمران می‌باشد که چهل شبانه روز از میان قومش غایب شده، سپس به سوی آنان برگشت در حالی که گفته می‌شد از دنیا رفته است. به خدا قسم! پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برمی‌گردد همان‌گونه که موسی برگشت و دست و پای مردانی که خیال می‌کنند پیامبر

اکرم صلی الله علیه وآله از دنیا رفتہ و بر نمی‌گردد را قطع خواهد نمود.»

2 - قرطبی و اعتقاد به رجعت

او در ردّ ابن دحیه می‌گوید: «وفیما ذکره ابن دحیة نظر، وذلك أنّ فضائل النبیّ وخصائصه لم تزل تتوالی وتتابع إلى حین مماته، فیکون هذا ممّا فضّله تعالیٰ وأکرمه به، وليس إحياءهما ممتنعاً عقلاً وشرعاً، فقد ورد فی الكتاب العزيز إحياء قتیل بنی اسرائیل وإخباره بقاتله، وكان عیسیٰ یحیی الموتی وكذلك نبینا أحيی الله علی یدیه جماعه من الموتی، وإذا ثبت هذا فما یمتنع من إیمانها بعد إحيائهما زیادة فی کرامته وفضيلته ... وقد ظفرت باستدلال أوضح منه، وهو ما ورد أنّ أصحاب الكهف یبعثون آخر الزمان وورد عن ابن عباس مرفوعاً أصحاب الكهف أعونوا المهدي، ولا بدع فی أن یکون الله تعالیٰ کتب لأبویه عمراً، ثم قبضهما قبل استيفائه، ثم أعادهما لاستيفاء تلك اللحظة الباقية وأمانا فیها ...» (119) «آنچه که ابن دحیه گفته (حدیث را موضوع دانسته) اشکال دارد؛ زیرا فضایل و ویژگی‌های رسول خدا صلی الله علیه وآله متتابع و پیای تا هنگام مرگش ادامه دارد. (120) پس زنده شدن والدین آن حضرت از فضایل و کرامت آن حضرت به شمار می‌رود که خداوند برایش عنایت فرموده است. و زنده شدن و ایمان آوردن آنها هیچ امتناع عقلی و شرعی ندارد؛ زیرا در قرآن زنده شدن مقتول بنی‌اسرائیل و خبر دادن از قاتلش وارد شده است. و حضرت عیسی علیه السلام مردگان را زنده می‌کرد، همان‌گونه که خداوند با دست‌های پیامبر ما صلی الله علیه وآله جمعیتی از مردگان را زنده می‌کرد. وقتی که این مطالب ثابت شد، پس هیچ امتناعی از ایمان آنها بعد از زنده شدنشان به جهت کرامت و فضیلت پیامبر صلی الله علیه وآله وجود ندارد. به تحقیق به استدلال واضح تر از آن برخوردارم، روایت شده است که اصحاب کهف در آخر الزمان برانگیخته می‌شوند. از ابن عباس رضی الله عنه مرفوعاً (121) روایت شده است که اصحاب کهف،

از یاران حضرت مهدی علیه السلام خواهند بود. پدیده‌ی بی‌سابقه‌ای نیست که خداوند، برای والدین آن حضرت عمری را مقرر کرده باشد که پیش از اتمام آن، آن‌ها را قبض روح نموده و سپس برگردانده تا این‌که مقدار باقی مانده از عمرشان را استفاده کنند و ایمان بیاورند و دوباره از دنیا بروند.»

3 - ابن کثیر و اعتقاد به رجعت

ابن کثیر، در مقام داوری بین ابن دحیه و قرطبی می‌گوید: «هذا كله متوقف على صحة الحديث، فإذا صح فلا مانع منه»؛⁽¹²²⁾ «این زنده شدن متوقف بر صحت حدیث است، اگر حدیث صحیح باشد مانعی از زنده شدن نیست.» بنابراین، رجعت متوقف بر صحت ادله است که اگر ادله‌ی صحیح بر آن دلالت کند هیچ مانع عقلی و شرعی وجود ندارد. و ده‌ها دلیل از آیات و روایات بر آن دلالت می‌کند.

4 - استاد ازهر و اعتقاد به رجعت

شیخ حجازی استاد دانشگاه الازهر در ذیل آیه مبارکه «وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ»⁽¹²³⁾ می‌نویسد: به نظر می‌رسد این «جنبنده» که زنده می‌شود، یک انسان عادی و عالم به کتاب الله، سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و احکام شریعت می‌باشد که با مردم سخن می‌گوید. در هنگامی خارج می‌شود که علما و علم از میان مسلمانان رخت بر بسته و احکام قرآن از بین رفته باشد و عالم را فساد گرفته باشد. دلیل این‌که این «جنبنده» انسان عادی است حدیث نبوی می‌باشد که «او از

محترم‌ترین مساجد - مسجد الحرام - خارج می‌شود در دستش عصای موسی و انگشتر سلیمان است که مؤمن و کافر را با آن علامت‌گذاری می‌کند⁽¹²⁴⁾ و هر کدام را با اسم خطاب می‌کند که ای فلانی! تو اهل بهشتی و ای فلانی! تو اهل جهنم هستی.⁽¹²⁵⁾

رجعت برخی از افراد

آنچه از روایات اهل بیت‌علیهم السلام استفاده می‌شود این است که:

1 - رجعت همانند معاد عمومی و همگانی نیست، بلکه مخصوص کسانی است که ایمان محض و خالص یا کفر محض و خالص دارند.

امام صادق‌علیه السلام فرمود: «إِنَّ الرَّجْعَةَ لَيْسَتْ بِعَامَّةٍ وَهِيَ خَاصَّةٌ لَا يَرْجِعُ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحْضًا أَوْ مَحَضَ الشِّرْكَ مَحْضًا»⁽¹²⁶⁾ «رجعت عمومی نیست بلکه جنبه خصوصی دارد. تنها گروهی بازگشت می‌کنند که ایمان خالص یا شرک خالص دارند.»

2 - روایاتی که اشاره به بازگشت افراد به طور خصوص دارد.

از امام صادق‌علیه السلام نقل شده که فرمود: «نخستین کسی که زمین برای او شکافته می‌شود و به زمین باز می‌گردد، حسین بن علی‌علیهما السلام است.»⁽¹²⁷⁾

و نیز از حضرت نقل شده که فرمود: «نخستین کسی که به دنیا رجعت می‌کند حسین بن علی‌علیهما السلام است، او به قدری حکومت می‌کند که از کثرت سنّ، ابروهایش روی دیدگانش می‌ریزد.»⁽¹²⁸⁾

رجعت بانوان

در عصر ظهور، یک گروه از یاوران حضرت مهدی علیه السلام زنانی هستند که خداوند به برکت ظهور امام زمان علیه السلام آنها را زنده خواهد کرد و بار دیگر به دنیا رجعت نموده و در رکاب حضرت مهدی علیه السلام قرار خواهند گرفت. برخی با نام و نشان از زنده شدنشان خبر داده شده و برخی دیگر فقط از آمدن شان سخن به میان آمده است.

در منابع معتبر اسلامی نام سیزده زن یاد می‌شود که به هنگام ظهور قائم آل محمد علیه السلام زنده خواهند شد و در لشکر امام زمان علیه السلام به مداوای مجروحان جنگی و سرپرستی بیماران خواهند پرداخت. (129)

آثار اعتقاد به رجعت

- 1 - از آن جهت که عصر ظهور به مانند بهشت روی زمین است، و از طرفی مفاد روایات، رجعت انسان‌های بسیار خوب و بسیار بد است، لذا این اعتقاد انسان را تشویق می‌کند تا بکوشد مصداق انسان خوب شود تا در عصر ظهور و حکومت حضرت مهدی علیه السلام به این فضیلت نایل آید.
- 2 - از آنجا که انسان قبل از ظهور زمینه‌ساز ظهور است، لذا بحث از رجعت اثر تربیتی و جنبه عملی دارد.

بررسی شبهات رجعت

اینک در پایان بحث، برخی از شبهات رجعت را بررسی می‌کنیم:
شبهه اول

رجعت با برخی از آیات قرآن مخالفت دارد، زیرا در قرآن آمده است: «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ* لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ»؛⁽¹³⁰⁾ «تا آن‌گاه که وقت مرگ هر یک فرا رسد در آن حال آگاه و نادام شده گوید: بارالها! مرا به دنیا بازگردان تا شاید به تدارک گذشته عملی صالح به جای آورم و به او خطاب شود که هرگز نخواهد شد و این کلمه را از حسرت همی گوید و از عقب آنان عالم برزخ است تا روزی که برانگیخته شوند.»
پاسخ:

اولاً، ظاهر، بلکه صریح آیه در مورد حالت احتضار است به قرینه صدر آیه که می‌فرماید: «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ»، و ذیل آیه که می‌فرماید: «وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ». ثانیاً، آیه ظهور در عدم تحقق رجوع با طلب کافر دارد، و منافاتی با رجوع با اراده الهی ندارد؛ همان‌گونه که در امتهای پیشین با اراده الهی و مصلحت خاص اتفاق افتاده است. ثالثاً، آیه اخص از مدعا است، زیرا خاص به کفار است، در حالی که در باب رجعت بحث از رجوع مؤمنان و کافران محض است.
شبهه دوم

قول به رجعت مخالف با عقل است، زیرا رجوع معصیتکاران دلایلی دارد:

الف) به جهت عذاب است؛ که ظلم می‌باشد، زیرا قرار است که در آخرت انسان عذاب شود.

ب) به جهت ایذا و اذیت است؛ که در قبر تحقق یافته است، پس احیا در دنیا عبث و بیهوده است.

ج) به جهت اظهار خیانتشان به مردم است؛ که این اظهار در زمان معتقدان به آنان سزاوارتر است.

و با رجعت نیکان نیز لازم می‌آید که آنان بی‌جهت اذیت و آزار شوند، به جهت دوبار مردن.

پاسخ:

اولاً، عذاب متمحضین در کفر و شرک در دنیا با رجعت از جمله عقوبات آنان است، که مصلحت اقتضای تقدم آن در دار دنیا را داشته است، پس محذور عقلی وجود ندارد.

ثانیاً، مرگ و جان‌کندن نسبت به اولیای الهی، خصوصاً انبیا و اولیا به مانند استشمام بوی خوش است؛ همان‌گونه که در روایات آمده است.

شبهه سوم

اعتقاد به رجعت از یهود گرفته شده است.

پاسخ:

اعتقاد به رجعت تابع ادله است، حتی اگر در دین یهود نیز این عقیده موجود باشد. و صرف وجود یک عقیده اسلامی در ادیان دیگر دلیل بر آن نیست که این عقیده از ادیان دیگر اخذ شده است.

شبهه چهارم

در رجعت رجوع از فعلیت به قوه است، به این بیان که:

الف) مرگ بدون استکمال حیات و خروج از قوه به فعل حاصل نمی‌شود؛

ب) رجوع به دنیا بعد از مرگ، رجوع به قوه بعد از فعلیت است؛
ج) رجوع به قوه بعد از فعلیت محال است؛ آن‌گونه که در فلسفه به آن اشاره شده است.

نتیجه این‌که: رجعت محال است:
پاسخ:

این اشکال در مرگ‌های طبیعی صادق است، نه مرگ‌های غیرطبیعی که با کشتن یا مرض یا امور دیگر حادث می‌شود، که غالب مرگ‌ها از این قبیل است.
شبهه پنجم

رجعت مستلزم تناسخ باطل است.
پاسخ:

تناسخ باطل عبارت از دخول روح در جسم شخص دیگر است و این از موارد رجعت نیست، زیرا در رجعت روح به بدن اصلی که قبلاً در آن بوده بازمی‌گردد.
سلسله کتب چاپ شده از مؤلف پیرامون مهدویت

- 1 - تولد حضرت مهدی علیه السلام
- 2 - امامت در سنین کودکی
- 3 - امامت و غیبت
- 4 - غیبت صغری
- 5 - غیبت کبری
- 6 - وظایف ما در عصر غیبت
- 7 - اماکن مقدسه مرتبط با حضرت مهدی علیه السلام
- 8 - بررسی دعای ندبه
- 9 - دکترین مهدویت تنها راه نجات بشر
- 10 - دفاع از مهدویت
- 11 - فلسفه حکومت عدل جهانی
- 12 - نظریه‌پردازی درباره آینده جهان

- 13 - منجی از دیدگاه ادیان
- 14 - وجود امام مهدی علیه السلام از منظر قرآن و حدیث
- 15 - وجود امام مهدی علیه السلام در پرتو عقل
- 16 - مهدویت و جهانی سازی
- 17 - قرآن و ظهور حضرت مهدی علیه السلام
- 18 - علایم ظهور
- 19 - هنگامه ظهور
- 20 - حکومت حضرت مهدی علیه السلام در عصر ظهور
- پی نوشت ها

- (1) کافی، ج 1، ص 336، ح 2.
- (2) کمال الدین، ص 370.
- (3) بحار الأنوار، ج 51، ص 32.
- (4) کمال الدین، ص 440.
- (5) اصول کافی، ج 1، ص 67، ح 10.
- (6) کمال الدین، ص 484؛ الغیبة، طوسی، ص 177.
- (7) نجم الثاقب، ص 444.
- (8) منتخب الأثر، ص 505.
- (9) همان.
- (10) همان.
- (11) احتجاج، ج 2، ص 597-602.
- (12) تاریخ الغیبة الكبرى، ص 140 و 141.
- (13) معالم العلماء، ص 113، رقم 765.
- (14) مقدمه احتجاج، ص 14.
- (15) کمال الدین، ج 1، ص 130، ح 1؛ سعد السعود، ص 125.
- (16) کمال الدین، ص 136 و 137.
- (17) کمال الدین، ج 1، ص 138.
- (18) کمال الدین، ج 1، ص 145.
- (19) بحار الأنوار، ج 12، ص 385، ح 10.
- (20) قصص راوندی، ص 248.
- (21) کمال الدین، ج 1، ص 385، ح 10.
- (22) بحار الأنوار، ج 52، ص 96.
- (23) الغیبة، طوسی، ص 286، ح 245.
- (24) کمال الدین، ج 2، ص 485، ح 4.
- (25) احتجاج، ج 2، ص 323.

- (26) كمال الدين، ج 2، ص 441، ح 12.
- (27) كمال الدين، ص 484، ح 3.
- (28) مستدرک حاکم، ج 3، ص 151؛ بصائر الدرجات، ص 317، ح 4.
- (29) احتجاج، ج 2، ص 323 و 324.
- (30) بحار الأنوار، ج 53، ص 180، ح 10.
- (31) تطور الفكر السياسي، ص 123.
- (32) الفصول المختاره، ص 259.
- (33) كافي، ج 1، ص 343، ح 32.
- (34) نهج المسترشدين، ص 62.
- (35) الميزان، ج 1، ص 271.
- (36) ر.ك: الميزان، ج 14، ص 304.
- (37) شرح مقاصد، ج 2، ص 275.
- (38) الغيبة، نعماني، ص 235.
- (39) ملاحم، ابن طاووس، ص 77.
- (40) بحار الأنوار، ج 2، ص 190.
- (41) همان، ج 52، ص 380.
- (42) كمال الدين، ج 1، ص 331.
- (43) فردوس الاخبار، ج 5، ص 227.
- (44) الفائق، ج 1، ص 141.
- (45) الغيبة، نعماني، ص 271.
- (46) معجم مقاييس اللغة، ص 128.
- (47) احتجاج، ج 2، ص 315.
- (48) نجم الثاقب، ص 421؛ جنّة المأوى، ص 248؛
- دار السلام، ج 2، ص 264.
- (49) المصباح، ص 531؛ البلد الأمين، ص 227.
- (50) بحار الأنوار، ج 94، ص 30.
- (51) همان، ص 27.
- (52) كافي، ج 8، ص 295، ح 452.
- (53) بحار الأنوار، ج 45، ص 365.
- (54) الغيبة، طوسي، ص 437.
- (55) تنزيه الانبياء، ص 182-184.
- (56) كلمات المحققين، ص 533.
- (57) كشف المحجة، ص 143 و 154.
- (58) الطرائف، ص 185.
- (59) كفاية الاصول، ج 2، ص 291.
- (60) فرائد الاصول، ج 2، مبحث اجماع.
- (61) الغيبة، طوسي، ص 216.
- (62) بحار الأنوار، ج 52، ص 151.
- (63) مفردات راغب، ص 267.
- (64) نجم الثاقب، ص 367.

- (65) همان، ص 370.
- (66) تاريخ الغيبة الكبرى، ص 135 و 136.
- (67) كمال الدين، ص 370.
- (68) بحار الأنوار، ج 51، ص 32.
- (69) بحار الأنوار، ج 52، ص 151.
- (70) [كمال الدين، ص 440.
- (71) مهج الدعوات، سيد بن طاووس ص 296، بحار
الانوار ج 52 ص 61، ج 50.
- (72) كشف الرموز ج 2 ص 105، مستمسك العروة الوثقى
ج 14 ص 62 به نقل از او.
- (73) مجالس المؤمنين، قاضى نوالله تسترى ج 53 ص
252.
- (74) قصص العلماء ص 359.
- (75) سوره فصلت، آيه 40.
- (76) رياض العلماء ج 1 ص 18، الكنى و الالقاب ج 3
ص 76، جنة المأوى مطبوع با بحار الانوار ج 53 ص
255.
- (77) الانوار النعمانية، ج 2، ص 303.
- (78) روضة المتقين ج 5 ص 450، بحار الانوار ج 102 ص
113 - 114.
- (79) جنة المأوى مطبوع با بحار الانوار ج 53 ص 302،
النجم الثاقب ص 79.
- (80) اعتقادات صدوق.
- (81) بحار الانوار، ج 53، ص 136 (به نقل از المسائل
السروية، ص 32).
- (82) بحار الانوار، ج 53، ص 138 (به نقل از رسائل
المرتضى، ج 1، ص 25).
- (83) عقائد الامامية، ص 108.
- (84) سوره بقره، آيه 2.
- (85) سوره علق، آيه 8.
- (86) سوره نجم، آيه 42.
- (87) سوره بقره، آيه 156.
- (88) بحث حول الرجعة، ص 8 - 12.
- (89) الايقاظ من الهجعه، ص 60.
- (90) بحار الانوار، ج 53، ص 123.
- (91) همان، ص 123.
- (92) الميزان، ج 2، ص 107.
- (93) الايقاظ، ص 45.
- (94) تهذيب الكمال، ج 4، ص 470 و 468 - تاريخ ابن
معين، ج 1، ص 207.
- (95) تهذيب التهذيب، ج 7، ص 133.

- (96)
- (97) الضعفاء الكبير، ج 1 ص 130.
- (98) الضعفاء الكبير، ج 1 ص 172.
- (99) الاكمال فى ذكر من له رواية فى مسند الامام احمد ص 144 - كتاب المجرحين/ ج1، ص.298
- (100) كتاب المجروحين من المحدثين والضعفاء والمتروكين/ ج 1، ص 289 - تهذيب الكمال، ج8، ص 469.
- (101) روح المعانى، ج20، ص.27
- (102) سورة بقره، آيه 243.
- (103) درالمنثور، ج1، ص311؛ جامع البيان، ج2، ص797؛ كشاف، ج1، ص.286
- (104) سورة بقره، آيه 73.
- (105) ثعلبى، قصص الانبياء، ص 204 و 207؛ درالمنثور، ج1، ص79؛ جامع البيان، ج1، ص.509
- (106) سورة بقره، آيات 55 و 56.
- (107) كشاف، ج1، ص27؛ جامع البيان، ج1، ص415؛ درالمنثور، ج1، ص70 و ...
- (108) سورة بقره، آيه 259.
- (109) كشاف، ج1، ص295؛ درالمنثور، ج1، ص331؛ جامع البيان، ج3، ص.40
- (110) سورة آل عمران، آيه 49.
- (111) تفسير الجلالين، ج1، ص.73
- (112) جامع البيان، ج3، ص.375
- (113) سورة نمل، آيه 83.
- (114) سورة غافر، آيه 11.
- (115) صحيح بخارى، ج9، ص112؛ كتاب الاعتصام بقول النبى صلى الله عليه وآله .
- (116) كمال الدين، ص 576.
- (117) بحار الانوار، ج53، ص59، ج 45.
- (118) سيرة ابن هشام، ج 3، ص 305 - الملل والنحل، ج 6، ص 364 - رسالة عقائدية ص 211 - الهجوم على بيت فاطمة عليها السلام، ص 63.
- (119) سبل الهدى فى سيرة خير العباد، ج 2، ص 124.
- (120) البتة به نظر شيعه فضائل و ویژگی های معنوی و روحی، حتّى جسمی رسول اکرم و اهل بیت علیهم السلام بعد از مرگ هم ادامه دارد.
- (121) حدیث مرفوع در اصطلاح اهل سنّت عبارت است از حدیثی که از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل شود و قول خود صحابه نباشد.
- (122) تفسیر القرآن العظیم، ج 2، ص 394.
- (123) سورة نمل، آيه 82.

- (124) روح المعاني، جزء 20، ص 19؛ كنز العمال، ج 14، ص 623.
- (125) غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج 5، ص 321 - الوسيط، ج 3، ص 385.
- (126) بحار الأنوار، ج 53، ص 39.
- (127) الزام الناصب، ج 2، ص 360.
- (128) بحار الأنوار، ج 53، ص 46.
- (129) دلائل الإمامة، طبري، ص 314.
- (130) سورة مؤمنون، آيات 99 - 100.

فهرست مطالب

2	مقدمه ناشر
3	ویژگی‌های عصر غیبت کبری
4	کیفیت غیبت حضرت مهدی علیه السلام
5	علت تأخیر ظهور
5	مقصود از نیابت عامه
	راه جذب مردم به سوی امام زمان علیه السلام
7	
8	راه رسیدن به حضرت مهدی علیه السلام
8	ایستادن به احترام نام قائم علیه السلام
9	مهدویت نوعی و شخصی
10	دو توقیع به شیخ مفید رحمه الله
11	سند دو توقیع
13	سنت غیبت در انبیای پیشین
14	1 - حضرت ادریس علیه السلام
14	2 - حضرت صالح علیه السلام
14	3 - حضرت ابراهیم علیه السلام
15	4 - حضرت موسی علیه السلام
15	5 - حضرت شعیب علیه السلام
15	6 - حضرت الیاس علیه السلام
16	8 - حضرت عیسی علیه السلام
16	محرومیت از محضر امام زمان علیه السلام
16	پاسخ
17	حفظ حضرت علیه السلام با حضور
18	عدم بیعت با حاکمان جور
19	الگو بودن حضرت زهرا علیها السلام
20	تأثیر دعا برای تعجیل فرج
	تأثیر وجود امام زمان علیه السلام در دفع
21	بلا
21	حکم منکر امام زمان علیه السلام
22	وظیفه کلی ما در عصر غیبت
	تشبیه امام زمان علیه السلام خورشید پشت
23	ابر
24	اشکال فطرت در امامت
	کارهای امام زمان علیه السلام در عصر غیبت
25	

26	تناسب غیبت با هدایت‌گری
28	شناخت امام زمان علیه السلام در عصر غیبت
29	علائم آخر الزمان
29	1 - گسترش ترس و نا امنی
29	2 - تهی شدن مساجد از هدایت
29	3 - سردی عواطف انسانی
30	4 - گسترش فساد اخلاقی
30	5 - آرزوی کمی فرزندان
31	6 - مرگ‌های ناگهانی
31	7 - جنگ و کشتار
	عوامل تقویت ایمان به وجود امام زمان علیه
31	السلام
32	هدایت انواع گوناگونی دارد:
32	تأثیر جشن‌های میلاد
34	گسترش عشق مردم به امام زمان علیه السلام
35	لقب «بقیة الله»
36	علت عدم شناخت حضرت در ملاقات‌ها
37	غیبت از اختصاصات امام مهدی علیه السلام
38	منشأ محرومیت از تشرّف
39	علت عشق به حضرت مهدی علیه السلام
39	علت تأخیر فرج حضرت مهدی علیه السلام
40	مرگ جاهلیت
41	وظیفه ما برای نزدیک شدن ظهور
	صدقه دادن به جهت سلامتی امام زمان علیه
42	السلام
42	علت عدم ظهور
43	اطلاع ندادن از وقت ظهور
44	قیام قبل از ظهور
	ملاقات با امام زمان «علیه السلام» در عصر
46	غیبت کبری
46	امکان تشرّف
47	قائلین به امکان تشرّف
47	1 - سید مرتضی رحمه الله
48	2 - شیخ طوسی رحمه الله
48	3 - سید بن طاووس رحمه الله
48	4 - آخوند خراسانی رحمه الله
49	5 - محقق نائینی رحمه الله
49	پاسخ به شبهات
54	اهداف عمومی ملاقات‌ها

55	اهداف خصوصی ملاقات‌ها
	امکان شناخت امام زمان‌علیه السلام هنگام
56	ملاقات
57	اصرار به جهت ملاقات
58	برخی از تشرّف یافتگان
58	1 - سید بن طاووس
59	2 - یکی از بزرگان
59	3 - علامه حلی
60	تشرّفی دیگر
62	5 - شیخ قطیفی
63	6 - مقدس اردبیلی
64	7 - مجلسی اول
65	8 - سید مهدی بحر العلوم
66	9 - سید جمال‌الدین گلپایگانی
69	رجعت از دیدگاه عقل و نقل
69	مقدمه
69	قول به رجعت از عقاید امامیه
70	مفهوم رجعت
71	تقسیمی از رجعت
72	رجعت؛ اعتقاد ضروری مذهب
73	شناخت شیعه با اعتقاد به رجعت
74	سرّ بحث از رجعت در کتاب‌های کلام
75	دیدگاه‌ها درباره مفهوم رجعت
76	رجعت از دیدگاه عقل
78	2 - ضرورت تداوم راه مصلحان
79	3 - قاعده «حکم الامثال»
79	رجعت از دیدگاه قرآن
83	وقوع حوادث امت‌های پیشین در این امت
84	اهل سنت و اعتقاد به رجعت
85	2 - قرطبی و اعتقاد به رجعت
86	3 - ابن کثیر و اعتقاد به رجعت
86	4 - استاد ازهر و اعتقاد به رجعت
87	رجعت برخی از افراد
88	رجعت بانوان
88	آثار اعتقاد به رجعت
89	بررسی شبهات رجعت
97	فهرست مطالب